

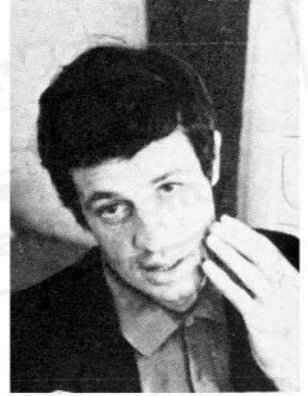
تتاهینا

پیکان جوانان ۵۶

ペイカン. ジャワナン



[www.javanan56.com](http://www.javanan56.com)



## گفتگویی با اورسولا در باره عشق

و علاقه ما مدت‌هاست که در تمام روزنامه های دنیا چاپ شده است .

**اورسولا آندرس :** شاید بخاطر این که ما قراردادهایمان را برای بازی در فیلمها قبل از آشنائیمان منعقد کرده ایم. بهر حال من و ژان امیدوار هستیم که در سال ۱۹۶۷ تهیه کنندهای مارادریکی از فیلمهایش شرکت دهد .

**اورسولا آندرس :** باید بگویم بلکه شاید این تنها دورانی از زندگی من باشد که بطور کاملاً جدی احساس خوشبختی می‌کنم.

**اورسولا آندرس :** قاعدتاً باید از این مسئله وحشت داشته باشم، یک وحشت منطقی و درست ولی از آنجائیکه من معتقد به قضا و قدر هستم و روز بروز زندگی می‌کنم در نتیجه از چیزی وحشت ندارم. راستش را بخواهید زان هم در این مورد مانند من است. از طرف دیگر هر بار که بفکر این اقدامم که برای تضمین

که بنظر میرسد، دیگر جایی برای منکر شدن روابط دوستی و احساساتی‌تان باقی نگذاشته‌اید .

● با اینهمه دوستی و علاقه پس چطور در آینده با توافق در فیلمی بازی نمی‌کنید ؟

● شما در حال حاضر و در موقعیت فعلی احساس می‌کنید که زن خوشبختی هستید ؟

● نمی‌ترسید از اینکه شخصی یا چیزی بتواند با این خوشبختی شما لطمه‌ای وارد سازد ؟

■ یکسال است که از ازدواج آینده اورسولا آندرس و ژان پل بلموندو صحبت میشود . کار فیلمبرداری را هنگام بازی در فیلمهایشان قطع میکنند تا عمدی‌کرا در نقطه‌ای ملاقات کنند حتی اگر این دیدار یکروز بطول انجامد . بخاطر همدیگر از همسرانشان جدا شده‌اند با وجود این هنوز تصمیم نگرفته‌اند که با همدیگر ازدواج کنند آخرین ملاقات آنها در رم انجام گرفته علتش هم این بوده که اورسولا آندرس در رم مشغول بازی در فیلمی است بنام «آقایان شیرین» بکارگردانی لوئیجی زامپا . خبر نگاریک مجله ایتالیایی برای کسب اطلاعات بیشتری در مورد چگونگی روابط اورسولا و بلموندو بملاقات اورسولا آندرس رفته است و این هم متن گفتگوی آنهاست .

★

**اورسولا آندرس :** اتفاقاً ما هرگز سعی نکرده‌ایم که روابطمان را از چشم سایرین مخفی نگه‌داریم و ما حرای دوستی

● هنگام اقامتتان در رم بارها عکس‌های مطبوعاتی از شما و ژان پل بلموندو عکس گرفته‌اند. بنا بر این اینطور

## خواننده عزیز

اساس و پایه کار ما در دوره جدید ستاره سینما صد درصد برداشت و خواست شما بوده است و این نکته ای است که بطور قطع مورد قبول شماست زیرا نیروی محرک ما در این راه تنها و تنها نامه های شما و پشتیبانی شما بوده است. این همکاری متقابل که بین ما و شما بوجود آمده و کاری که ما براساس راهنمایی های شما انجام داده ایم، مجله شما را بیسایه ای رسانده است که تیراژ آن بدون هرگونه اغراق و کزافه گوئی نه تنها در بین نشریات سینمایی نظیر و سابقه نداشته و ندارد بلکه در کادر نشریات اختصاصی نیز از بهترین و بالاترین موقعیت های تیراژی برخوردار بوده است. این خود دلیل اصالت راهی است که انتخاب کرده ایم و در طریق ادامه آن نیز گام بر میداریم.

اما در همین حد ماندن و با اصطلاح درجا زدن، نه کار ماست و نه بطور قطع مورد حمایت و خواست شما.

زمان پیش میرود و همراه با زمان همه ی کارها و همه ی فعالیت ها و همه ی خدمات ما در حال تحول و پیشرفت است. بشر هرگز باید به های خود نماند و حق هم دارد زیرا دامنه توقعات مرتباً در حال گسترش می باشد.

گفتمیم که تیراژ مادر حال حاضر بسیار خوب و رضایت بخش است و هرگونه اقدامی در جهت تکمیل، مستلزم تحمل مخارج تازه ای برای سازمان ماست ولی ما این مخارج را قبول می کنیم و در راه تکمیل نشریه شما گام بر میداریم.

برنامه های که ما برای آینده داریم بوجود آوردن تدریجی یک مجله بزرگ سینمایی و لوکس است که در عین حال جالبی را که اکنون در خانواده ها باز کرده است برای خود محفوظ دارد و حتی این نوزاد گسترش بیشتری خواهد داشت.

از نامه های شما میمانم به متشکرم - اما ما غیر از تأیید و عنایاتی که همیشه کرده و می کنید توقع دیگری هم داشتیم و آن انتقاد از مطالب ما بود. همواره این نیاز را داشته ایم و بخصوص اکنون که در آستانه تازه ای قرارداد داریم بیشتر باین کمک احساس احتیاج و نیاز می کنیم.

باز هم باشما صحبت خواهم داشت. سردبیر

ستاره سینما

سال سیزدهم

شماره ۱۸۰ (۵۵۰)

روی جلد :

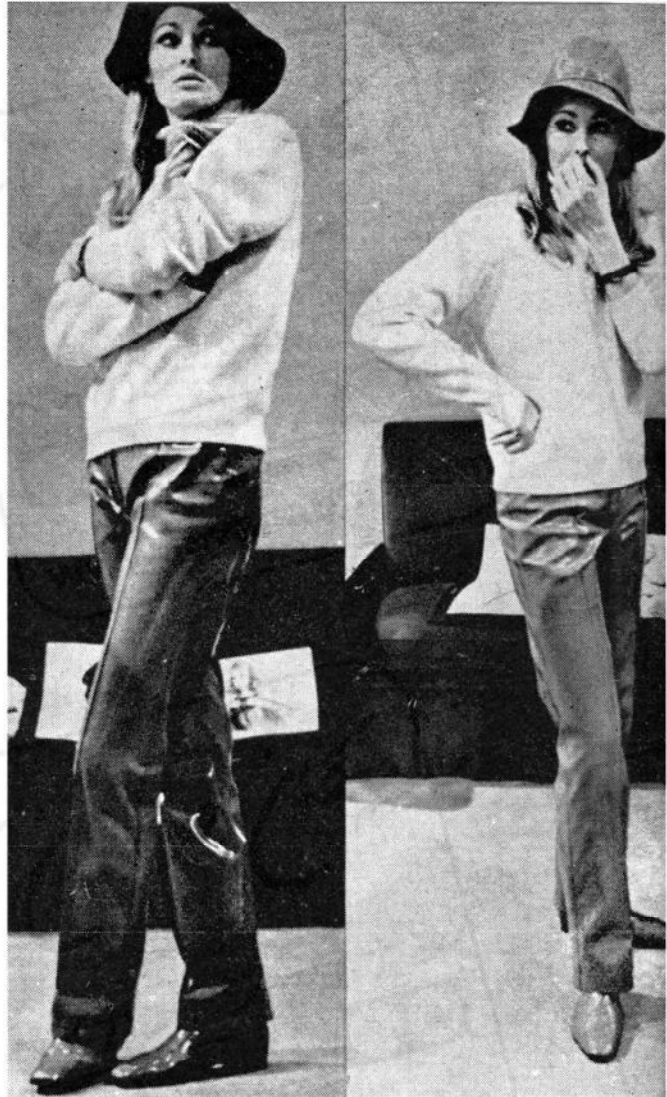
سیلوی وارتان

پشت جلد :

مایکل کانرز

تابلو وسط :

جری لوئیز



زندگی آینده ام برنامهای طرح کنم ، ناگهان اتفاقی رخ داد و همه چیز را عوض کرد و باعث ناراحتی من شد. بنا بر این بهتر است زیاد بفکر زندگیمان نباشیم **اورسولا آندرس:** تصور می کنم که هیچ فیلمی مانند فیلم جیمز باند (البته نه بخاطر اینکه من در آن بازی کرده ام) نتوانسته اینقدر زنده ، جالب و مفرح باشد.

**اورسولا آندرس :** راستش را بخواهید از دیوانگی هایش، ولی در واقع از خجالتی بودنش، از اینکه قادر است بطرز باور نکردنی مرد احساساتی باشد.

**اورسولا آندرس:** آخرین فیلمی که بازی کرده ام داستانش از یکی از کتابهای یان فلمینگ اقتباس شده است. نام فیلم کازینو رویال است. حقوق استفاده از این رومان توسط تهیه کنندگان دیگری بجز آنها تیکه تابحال سری فیلم های جیمز باند را تهیه کرده اند، خریداری شده بود و در نتیجه شون کازنی رول اول فیلم را عهده دار نبود و پیتر سلرز و ویلیام هولدن در فیلم رهای مقابل مرا بازی می کنند.

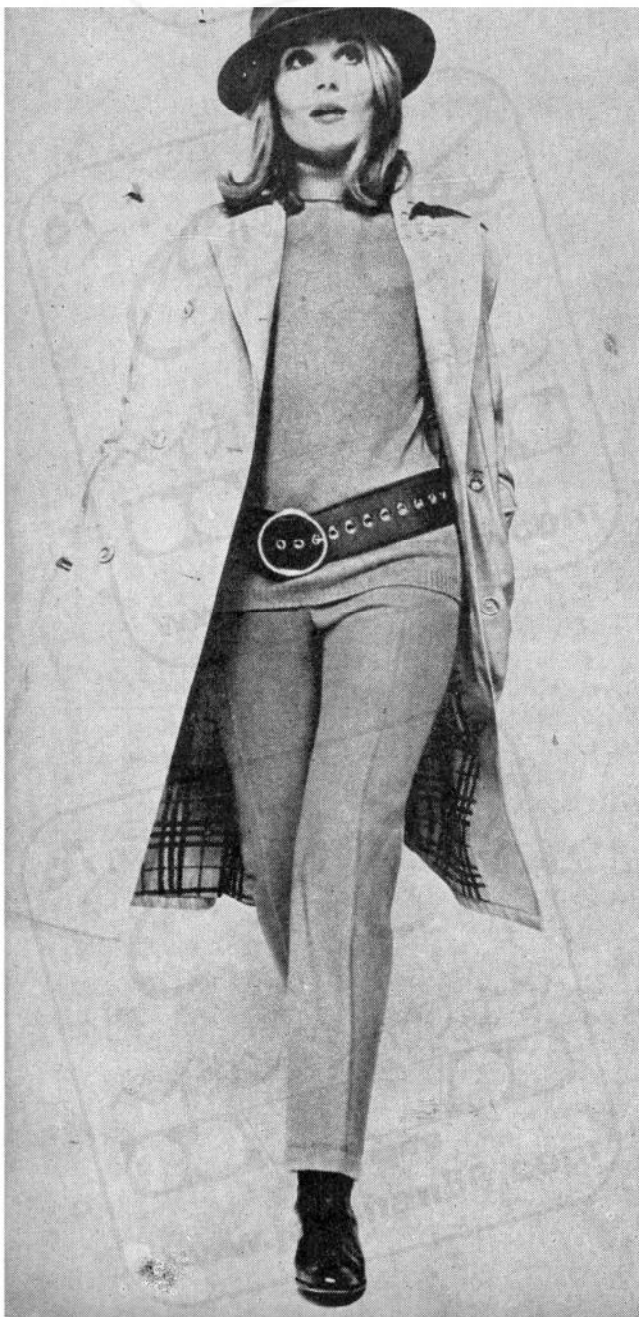
● شما که در اولین فیلم جیمز باند شرکت کرده اید ممکنست بفرمائید که راجع به ماجراهای مأمور ۰۰۷ چه عقیده ای دارید ؟

● از کدام يك از صفات ژان بل بلو نود بیشتر خوشتان آمده که عاشق او شده اید ؟

● آخرین فیلمی که بازی کرده اید نامش چیست ؟



پنج



۱-رقص ویر و آذربیر می پروانه، در حریری، شفاف (برنگ بنفش) برزمینه صورتی کمرنگ پوست فرانسواز، نخستین چهره برآزنده اوست که افسانه‌های هزارویکشب و شاهزاده خانم‌های حرمسراها را بیاد می‌آورد. در این لباس، لحظات کوتاهی، زن وجود فرانسواز

ولی بدانید که فرانسواز بهیچوجه سادیست نیست. ۴-درخشان، درکمال، افسونگر، اینها هیچکدام صفات مناسب فرانسواز در این لباس زیبای نقره‌ای نیست. و از همه بیشتر سحر رمانتیک عصر طلائسی اروپا را القاء میکنند. و این تابهای خیال

انگیزگیسو، با تجسم رنگ طلائی آن تقارن شگفتی بارنگ نقره‌ای پیراهن دارد. کمر بندهم نقره‌ای است و پاپیون یقه‌از «ارگانزا» سفید است. ۵- این یکسی اسمو کینک زنا نه است. فرانسواز در این لباس باحالتی اندک پسرانه، هنوز با تمام

وجود و در کمال خویش، زن جلوه میکند. کت چهاردگمه بسایقه پوست سیاه و شلوار بلند و تنگ و با پولور سفید یقه بسته، زن متین و سنگینی را معرفی میکند که تضاد آشکار، اما تفوق آمیزی بر مدهای دخترانه و مدرن جدید دارد.

# چهره فرانسواز دور لئاک

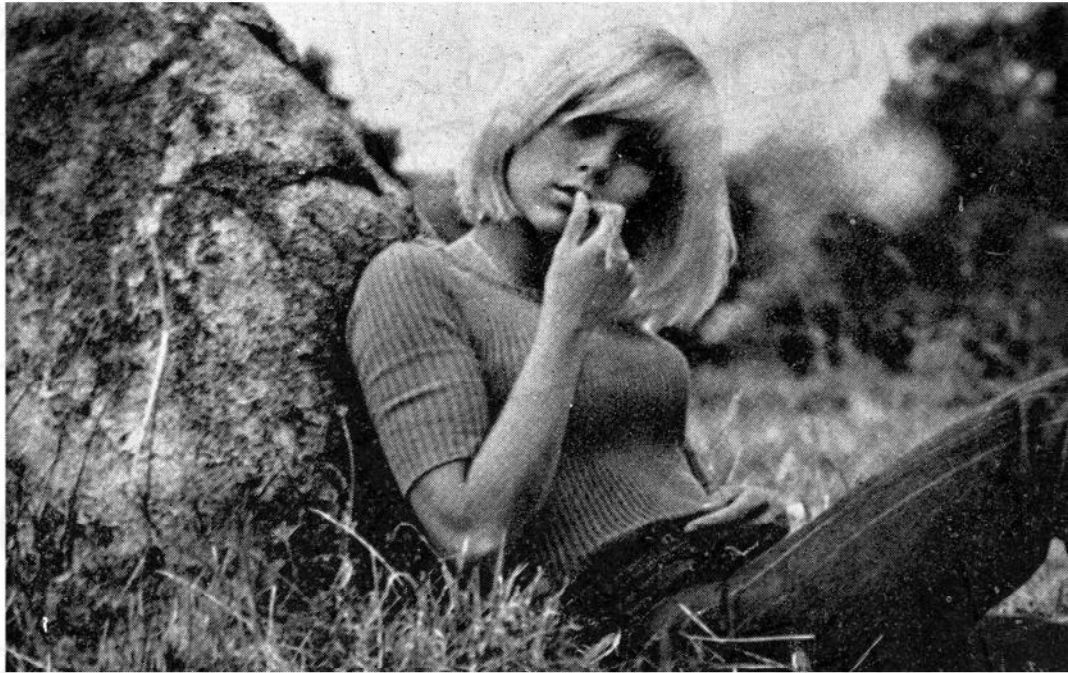
از قالب جسمانی خود بر رویاهای فانتزی که غرب از شرق دارد می‌پیوندد. اما همین پیکر پروانه وار، با همین لباس افسانه‌ای، در فیلم «دختر خانم» های روشفور، ظاهر میشود و به چابکی و نرمی میرقصد و می‌پرد و بازی میکند.

۲- این یکی را استیل مارلن (دیتریش) لقب داده‌اند شاید بخاطر شلوار بلند و حالت ظاهراً مردانه‌اش. اما میان صد هزار تا مرد میشود فهمید که زن است؛ بارانی بلند، پولور کشمیر، شلوار پشم و کمر بندی که روی تهیگاه ثابت میشود. میگویند این لباس «وامپ» است و حق هم دارند. بهتر از این نمیشود در قالب مرد، به خشونت مرد انتقاد کرد و عیوبش را نشان داد. اگر مرد در لباس خود چنین بود نیازی به توصیف زن پیدا نمیشد.

۳- اسم این مد فانتزی را استیل ابوالهول یا «ساد» گذاشته‌اند از ابوالهول شاید آن حالت رمز و جذبه‌اش را منظور داشته‌اند اما در باره «ساد» مظهر خشونت در عشق، همان که «سادیسم» منسوب باوست ... يك نگاه دیگر به چکمه بلند، بلوز و شلوار سرهم و جیبان از تریکو «پژ»، ژپله اسپورتی از همان رنگ و کمر بند چرمی نازک شلاق مانند بیاندازید و مجسم کنید که این فرشته چابک که بر پوست روباه غنوده، قادر است ناگهان از جا برخیزد و قبل از آن که ملاطفتی بکند، کمر بند چرمین را بکشاید و بچرخاند و برگرده مرد خویش فرود آورد.

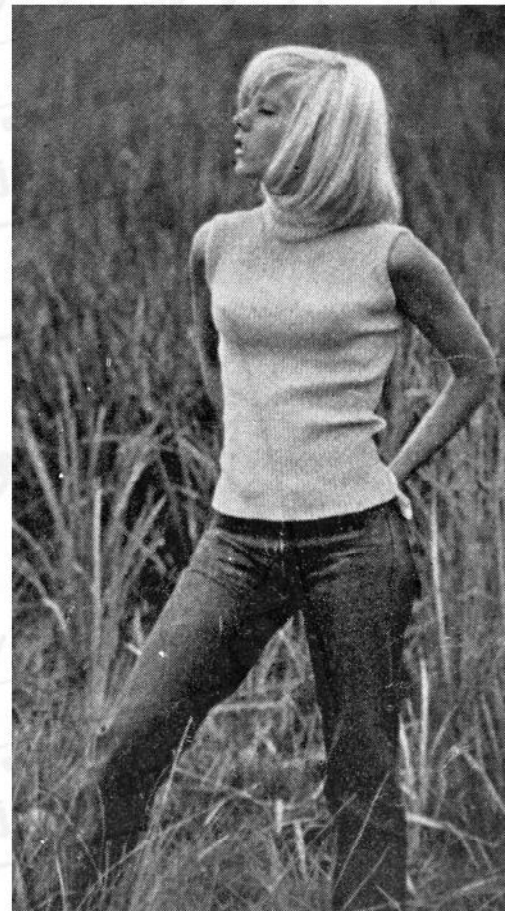


# دیداری با سیلوی و جانی



## ● جانی هالییدی و

سیلوی و ارتان که بدنبال نزع و ماجراهائی که گذشت و میدانید، مدتی دور از هم زندگی کرده و تا آستانه طلاق هم پیش رفتند، پس از صلح و آشتی، ضمن سفر خود، دوروز در تهران ماندند. هفته پیش، با تلفن‌ها و واسطه‌های پی در پی، ما موفق شدیم نیمساعت از وقت آزاد آنها را برای یک مصاحبه اختصاصی بخود تخصیص دهیم. ملاقات، با جانی هالییدی و سیلوی و ارتان در هتل محل اقامت آنها صورت گرفت و این گفتگو انجام شد. جانی هالییدی و سیلوی و ارتان در تهران تنها در یک برنامه تلویزیونی شرکت کردند که آنها اختصاص بتلویزیون دولتی داشت.





یکبار دیگر باهم روبرو شوند، بهم لبخند بزنند، یکدیگر را ببوسند و زندگی را از سر بگیرند

— داوید، پسر کوچک چهار ماهه ما نقش مؤثری در بازگشتمان بزندگی مشترک داشت. او را خیلی دوست داریم سیلوی بخاطر او مقدار زیادی از فعالیت‌های هنری خود را کنار گذاشته است.

— ما ایرانیها در این مورد ضرب المثلی داریم و میگوئیم بچه بقیه در صفحه ۳۴

که من در یک بحران عصبی دست بخود - کتی زدم و خوشبختانه نجات پیدا کردم. تصمیم گرفتیم از یکدیگر جدا شویم اما پس از چند هفته دوری و پس از آنکه سوءتفاهم‌هایی که زایل شده بود برطرف شد، باهم آشتی کردیم و الان بهمان اندازه که از زنده ماندن خوشحالیم از آشتی بسا سیلوی هم خوشحال هستم.

هشت هفته پیش، هیچکس باور نمیکرد چنانی‌ها لیدی و سیلوی و ارتان زوج محبوب هنری نسل جوان فرانسه

میخورد؟

— بله و سؤال ما هم یادتان نرود.

— میدانید من بخلاف غالب هنرپیشه‌ها یا هنرمندهای روشنفکر نما تظاهر نمیکنم باینکه بدم می‌آید از زندگی خصوصی‌ام حرف بزنم. من از روزیکه پا به صحنه هنرم گذاشتم ام مثل همه همکاران دیگرم، سروکارم با روزنامه و خبرنگار بوده. سؤال شما هم برای من و سیلوی تازگی ندارد. بین ما بسختی نزاع شد تا آنجا

● آن شماره از مجله ستاره سینما را که ترجمه نامه او به سیلوی در آن چاپ شده بود نشان دادیم و گفتیم: — این مرتبه سرائی چه معنی داشت و آشتی غیر منتظره‌تان چه بود؟

نگاهش روی صفحه مجله گم شده بود. معلوم بود که چشمش بتماشای حروف فارسی عادت ندارد. پرسید:

— خط شما هم مثل خط عربی از راست بچپ است؟

— بله

— پس مجله هم از راست ورق



آقای رضائی:

راجع به دوبله فیلم قیلاهم عرض کرده‌ایم. دوبله حکم ترجمه را دارد، اگر با امانت و خوب و کامل انجام گرفته باشد بازحمت بی‌اجری است چون دو بلور و وظیفه اش را انجام داده و اگر بد باشد باید متحمل همه ایرادها باشد بهر جهت دوبله هر چند کار حساس و دقیق و ظریفی است. بعنوان «هنر» قبول نیست. از این گذشته آنچه مادر اینجا بعنوان دوبله می‌بینیم (یا می‌شنویم) وسیله سهل و ساده خندانندن تماشاچی است بهر قیمتی که شده - حتی به قیمت مسخ کردن کلمات اصلی هنرپیشه و اصل داستان - اینکه گاهی از دهان هنرپیشه‌های يك فیلم آمریکایی یا فرانسوی «گل پری جون» و «جبله یکه سوار منم» را می‌شنویم از اینجاست. بهر حال منظور شما را از «تجلیل آقایان دو بلورها» درست نفهمیدیم، آنچه که ماده‌ایم متأسفانه اغلب قابل تجلیل نیست.

آقای علی بایوردی (تبریز):

نظر شما رادر باره آن فیلم ما قبلاً در مجله منعکس کرده‌ایم و با شما موافقم که آن داستان معروف در آن فیلم حیف و حرام شده بود. بهر حال از این قسمت از نامه شما خوششان آمده که: «در آن فیلم، دیو از هنرپیشه خوش رقص تر و خوش صدا تر بود!»

آقای حسن حسنی:

اولین فیلم «جان درک» از وقتیکه تورفتی، نام دارد و آخرین فیلمش «وحشت در آفتاب» بود. بهترین فیلم‌های او به نظر ما هردی را بزن (در تهران: همراه)، در جستجوی پناهگاه، تمام مردان شاه و وحشت در آفتاب است.

۲ - به سئوالات شما درباره اسکار مفضلاً در مطلبی موسوم به «تاریخچه اسکار» که قبلاً در مجله چاپ شده پاسخ داده‌ایم.

۳ - تحویلی که در «سینه‌راما» رخ داده باین نحو است که فیلم‌های سینه‌رامای جدید بجای سه دوربین بایک دوربین فیلمبرداری می‌شوند.

آقای امیر رضائی (چالوس):

از اینکه زحمات کارکنان این مجله نزد شما مأجور است و مجله را دوست میدارید

آقای محمد رضا مهر کار:

اصل: ۱- هنرپیشه‌ها: لوکرس بورژیا (بلندالی- ژاکسرناس) ارزش پول (بلندالی) -



● ناسی سیناترا (دختر فرانک سیناترا) و کلادیا مارتین (دختر دین مارتین) یکبار دیگر پس از «برای آنها که جوان فکر میکنند» با هم در فیلمی موسوم به «بیکینی» بازی مینمایند.

■ فیلم تازه «یول برینر» که در آن گلستان تهیه میشود، موسومست به «دوئل طولانی» و نیز با شرکت «تریور هاوارد». کارگردانی را «کن آناکین» بعهده دارد.

■ «مرد خارجی» فیلمی است با شرکت «وان هفلین».

■ کارگردانی را «سام گالو» انجام میدهد «الیوت سیلورستاین» کارگردان جوانی که فیلم «کت بالو» را از او دیدیم، فیلم تازه خود را با شرکت «پیتراوتول» و «زروماستل» تهیه میکند. این فیلم «کاترین-کبیر» نام دارد و از نمایشنامه‌ای اثر «جورج برناردشا» اقتباس شده است.

■ فیلم جدید «ادوارد دمیتریک»، شیپورهای نبرد نام دارد و هنرپیشگان اول آن «چارلتون هستون» و «ماکسیمیلیان شل» هستند.

■ «جک لمون» - «پیترفالک» - «ال می» - و «نیناوین» هنرپیشگان يك فیلم کمدی هستند موسوم به «لوو» و بکارگردانی «کالیودان».

■ «جیمز کابرن» پس از بازی در سری «فلینت» ها، در فیلمی بازی میکند بنام «چاه آب شماره ۳» بکارگردانی ویلیام گرینهام. و با شرکت «مارگارت بلای» - «جیمز ویتمور» و «جون بلوندل»

■ از داستان «هوندو» که سابقاً فیلمی با شرکت «جان وین» ساخته شد، فیلم تازه‌ای ساخته میشود با شرکت «رابرت تیلور» و بکارگردانی «لی کاتزین».

■ در فیلم «واگن جنکی» با شرکت «جان وین» و «کرکدا کلاس» و بکارگردانی «برت کندی»، این هنرپیشگان نیز شرکت دارند: «هوارد کیل» - «کینان وین» - «رابرت واکر» - «جین ایوانز» و «جوآنا بارنز».







سه هنرپیشه انگلیسی «وانیساردگریو» - «ریچارد هریس» و «دیوید همینگز» در یک فیلم آمریکایی بکارگردانی «جوشوا لوکان» موسوم به «کاملوت» بازی میکنند. هنرپیشگان دیگر «فرانکو نرو» و «لایونل جفریز» هستند.

■ «جیمز نیلسون» کارگردان «سفر برای جدال» فیلم تازه‌ای میسازد موسوم به «بن جنتلمن» و با شرکت «دنس ویور» - «ورامایلز» و «رالف میکر».

■ فیلم تازه‌ای ساخته میشود با این نام عجیب: «ببر بساط عشرت» را در شهر بزرگ بادختری از حومه شهر برقرار میکند! هنرپیشگان «الای والا» و «آن جکسون» و کارگردان «آرتور هیلر» (وعده‌های شیرین) هستند.

■ «بازندگان مادرزاد» فیلمی است با شرکت «چین راسل» و «ویلیام ولمن جونیور».

■ «آرتورین» کارگردان فیلم «تعقیب» در حال ساختن فیلم تازه‌ای موسوم به «بانی و کلاید» است. هنرپیشه اول «وارن بیتی»، هنرپیشه فیلم دیگرین موسوم به «میکی-وان» است و همبازی او «فی دانووی» است.

■ فیلم جدید «الویس پریسلی» موسوم است به «آسته بیا، آسته برو» (آسته ... و باضافه یک سری دختر خوشگل! بکارگردانی «جان ریچ».



● دین مارتین و بوری آدامز در فیلم «صف قاتلین»

■ «پل نیومن» در یک فیلم وسترن جدید بازی میکند با نام «لوک سرد دست». هنرپیشگان دیگر «جووان فلیت» و «جورج کندی» و کارگردان «استوارت روزنبرگ» میباشند.

■ «روح ریش سیاه» نام فیلمی است که «رابرت استیونسون» کارگردانی میکند. هنرپیشگان «پیتر بوستینف» «سوزان پلشت» و «دین جونز» هستند.

آقای مدحت بهشتی:

انفاله بان طرح جامه عمل خواهیم پوشا ند. حمایت شما تا آن موقع برای ما لازم و معتنم است. متقا بلا برای شما موفقیت آرزو می کنیم.

آقای روح الله زاده:

اینکه فرموده اید چرا از بعضی فیلمها انتقاد میشود ولی در عین حال آنگهی آنها را چاپ می کنیم خود مدلل بر این است که برخلاف مرسوم این مجله بنده آنگهی نیست و چاپ آنگهی ما نفع آن نمی شود که ما نظر خود را صریحا در باره فیلم ابراز داریم... در باره آن نوع فیلمها که پرسیده اید چرا وارد می شود، جوابش این است که چون مردم تماشا می آنها میروند. مسلماً اگر این فیلمها تماشاچی نداشت کسی وارد نمی کرد. اگر ایرادی هست بکسانی هست که با تماشا می این فیلمها باعث رونق بازار آنها می شوند... راجع بیک داستان دنیا له دار دیگر فعلا انجام نظر شما میسر نیست، داستان دنیا له دار جدید ما را ملاحظه بفرمائید تا شاید انشاء الله در آینده توانستیم در مورد پیشنهاد شما فکری بکنیم

خوشوقت و سپاسگزاریم... سینماهای شهر شما هم به بیماری عمومی سینماهای شهرستانهای دیگر مبتلا هستند. وضع سالن و نمایش اغلب اسفانگیز و وضع فیلمها غالب اسفانگیزتر است. مدیران غالب این سینماها چون میدانند که تماشاچی شهرستانی هیچ تفنن دیگری ندارد و به رفتن سینما ناگزیر است این است که با متانت و فصاحت فیلم عبدالله آواره (به سبک وسترن) را در اختیارش می گذارند. اما از حق نباید گذشت که اکثریت شهرستانی های عزیز همین فیلمها را هم دوست دارند و فیلمهای خوب و اصیل بابی مهوری وعدم توجه آنها روبرو می شود.

آقای پرویز نامتور:

موزیک فیلم «اکدوس» برنده اسکار بهترین موزیک متن فیلم غیر موزیکال بود. این فیلم اسکار دیگری بدست نیاورد.

آقای غلامرضا فوقانی:

شمیرانی:  
۱- رویهم رفته تکنیک یا قالب فیلم از محتوی آن جدا نیست. فیلم بطور کلی باید یک مفهوم غائی را هر چه زیاتر و مؤثرتر و عمیقتر برساند. در نتیجه تکنیک هم باید در خدمت این غایت باشد، حالا فیلمساز بهر وسیله ای که میخواهد متوسل شود، و بهر تکنیکی که میتواند اینکار را بهتر انجام دهد...  
۲- راجع به «جرج مونگمری» چون بعنوان فیلمساز این بنده از او فیلمی ندیده است نمی تواند نظری بدهد. فیلم «سامار» شاید بد نبوده باشد ولی نه بان شوری که بعضیها تبلیغ می کردند.  
صمیمانه ترین مراتب ارادت ما را بپذیرید. شما راهمیشه عزیزوار جمنده خواهیم داشت.

دوشیزه س.الف (بابل):

۱- از فیلم هوسبازان خیال نمی کنیم چیز زیادی حذف شده باشد.  
۲- مونگمری کلیفت هیچوقت ازدواج نکرد. شاید عشق او والیزابت تیلور نیز مختصری واقعیت و مقدار هنگفتی تبلیغات دستگاههای فیلمسازی بود.  
۳- جان وین اخیراً در فیلمهای «الدورادو» و «واگن جنگی» ظاهر شده است بنا بر این بنظر میرسد که حالش خوب و سالم باشد.

آقای سیامک پایدار:

توجه شما باین مجله باعث امتنان ماست... متأسفانه از آن آقا فیلمی ندیده ایم که فیضاً یا اثباتاً راجع بایشان اظهار نظر کنیم.. عکس آن دلون رامالاحظه کردید. عکس بقیه هنرپیشههایی را که مورد نظر شما هستند نیز در آینده بمرور چاپ خواهیم کرد. موفق باشید.





کرد تا آن که جزو هنرپیشه‌های اصلی فیلم شد.

یکی دیگر از کارگردانهای فیلم ریچارد تالماج معروف (هنرپیشه سریال‌های قدیمی) است که تخصصی ساختن صحنه‌های بز - بز شلوغ است وی در کازینو فیلم آن چنان صحنه زدو خوردی ترکیب داده که حتی شرکت بیمه معروف لوندلندن از بیمه کردن هنرپیشه‌ها خودداری کرد وودی آلن بامزولت از هواپرواز می‌گند و ترنس کوپر با لباس مشعل زدو خورد می‌کند.



**فیلمبرداری کازینو رویال از ژانویه گذشته شروع شده نه‌ماه تمام‌طول کشیده و نه میلیون و نیم خرج برداشته هر هنرپیشه سرشناسی که سری به استودیو زده در فیلم برلی گرفته! تا بحال سه ساعت فیلمبرداری کرده‌اند و هنوز انتهای داستان را هیچکس حتی خود فیلمسازان نمیدانند. منطق به شکل امروزی اصلا در فیلم راه ندارد، شخصیت‌ها درهم**

(و شاد) از اولین کتاب جیمز باندى است.



برای رلهای جزئی فیلم از زیبا ترین دختران کم‌گرفته شده. بیشتر این دختران را «وال گت» که یکی از شش کارگردان فیلم است پیدا کرده، این دخترها دختران فانگ (چینی) دختران نگهبان، دختران بانده، دختران کازینو، دختران کاراته و جودو و ووداده دختر «ام» (رئیس جیمز بانده) هستند و همگی بین شانزده تا هیجده سال دارند. انتخاب آنها سه شرط داشته: اول هیکل، دوم صورت، سوم شخصیت... والبه سواى اینها دختران نقشهای عمده فیلم هستند که عبارتند از اورسولا ندرس، جوآنا پت، دالیالای و دبوراکار. دیورا یک روز برای دیدار «جانهاستن» و یکی دیگر از شش کارگردان فیلم به آن استودیو آمده بود و یک رل افتخاری باو دادند و بعد در جریان فیلم رلش مرتب بسط پیدا

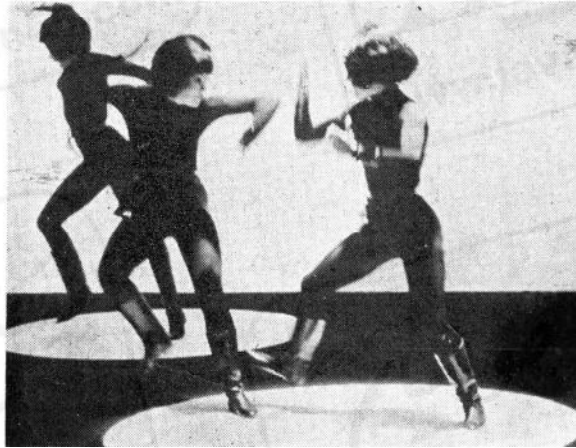
● «کازینو رویال» پیش از آن که یک فیلم جدی جیمز باندى باشد سیرکی است با شرکت یک عده دلقک دیوانه که در هم میلوئند بدون آن که سعی در بیان چیزی چندان منطقی داشته باشند، طوری که بعد از دیدن فیلم، مردم این شك درشان ایجاد می‌شود که راستی جیمز بانده کیست؟ اصلا جیمز باندى وجود دارد یا نه و اگر هست کدام جانور حقه بازی است؟! در این فیلم هر کس که فکر کنید جیمز بانده است. «دیوید نیون»، سر جیمز بانده، کارمند باز نشسته عالی رتبه است که از شون کازنری باین عنوان یاد می‌کند: «آن دیوانه جنسی که اسم و شماره مرا دزدیده و پشت سر خودش مثل گل‌های پر پر شده جسد دختران زیبا را بجا میگذارد»، سر جیمز بانده وارد معرکه می‌شود تا خودش عملیات سازمانی بمراتب وسیع تر از «اسمرش» (سازمانی را که جیمز بانده در اغلب کارهایش با آن طرف است) را عقیم بگذارد. در اینکار وی از همکاری

دخترش «ماتا بانده» (جوآنا پت) و همچنین «ایولین ترمیل» ملقب به جیمز بانده (پیتسر سلرز) و خود ماورد و صفر هفت (ترنس کوپر) استفاده می‌کند. غیر از اینها تعدادی دیانده دیگر از جمله «بانده‌های کابوی»، «بانده‌های سرخ پوست» و «بانده‌های مؤنث نیز در فیلم فراوانند. حتی مرد خبیث فیلم نیز یک بانده کوچک با اسم «جیمی بانده» (وودی آلن) است که به عموی خودش سر جیمز بانده حسد می‌ورزد. البته صاحبان امتیاز کتاب‌های جیمز بانده حق شکایت از سازندگان کازینو رویال را نخواهند داشت زیرا حق فیلم کردن از روی این کتاب را «چارلز قلدهن» تهیه کننده فیلم در سال ۱۹۵۴ بمبلغ ۵۰ هزار دلار خریداری کرده و کنار گذاشته بود تا وقتی که جیمز بانده گرفت. قلدهن چون نتوانست «شون کازنری» را برای فیلم خود استخدام کند رفت و هفت هشت ده تا جیمز بانده برای این آش شله قلمکار خویش تراشید. کازینو رویال اقتباسی آزاد

(( کازینو رویال )) فیلمی با شرکت ده بیست تا جیمز بانده!

# جیمز باند گم شده است!

(دبورا کار) عاشق سر جیمز باندمی شود  
 پیت سرلز در چندین قالب (از جمله  
 ناپلئون و تولوز لوترک) درمی آید.  
 اورسن و لژ رل مرد بدجنس فیلم  
 موسوم به «شیر» را دارد که عکس های  
 لخت شخصیت های معروف دنیا وسیله  
 اخاذی قرار می دهد! باز «سرلز» ملقب  
 به جیمز باندرکس که او را «باند»  
 خطاب کند با مشت نقش زمین می سازد و  
 در خواب قضاوت سابقه زیبایی را  
 بعهده می گیرد. جرج رافت (گاسکتر  
 قدیمی سینما) در صحنه زد و خورد در  
 کازینو (که دو ماه وقت و یک میلیون  
 دلار صرف تهیه اش شد) با هفت تیری  
 که از عقب شلیک می کند خود را می-  
 کشد. شارل بوایه، ویلیام هولدن و  
 جان استن نیز چند تن از رؤسای  
 سازمان های ضد جاسوسی جهان هستند  
 که دست بدامن سر جیمز باند شده  
 این مأموریت را گردن میگذارند.  
 در پایان فیلم همه جیمز باندها  
 بعد از آن که با موشک بفضا پرتاب  
 می شوند با لباس های فرشتگان خیلی  
 شاد و خندان گرد هم می روند و عرش  
 را سیر می کنند!



● دو صحنه از فیلم جیمز باندمی «کازینو رویال»

برهنه، مرتب لباس و آرایش و رنگ  
 دکورها و غیره عوض می شود. در يك  
 صحنه «باربارا بوشه» مبدل به «ترنس  
 کوپر» میشود!

« اورسولا آندرس » رل  
 نروتمندترین جاسوسه عالم را بازی  
 می کند و یما لکستون معروف نلسون  
 است که از میدان ترافالگار لندن به  
 آبارتمان او منتقل شده و علاوه بر  
 انواع تجمل، يك زیر دریایی اتمی  
 شخصی، يك بشقاب پر نده، يك فیلم،  
 دوازده تا منشی مرد، حمامی برنگ  
 گوشت بدن و طاق خواب سراسر آینه  
 دارد!

در يك صحنه از کتاب  
 جیمز باندا برهنه بر يك صندلی (فاقد  
 محل نشستن) می نشاند و از زیر  
 باجوب به بدنش میزند. این صحنه  
 را نمی شد فیلم کرد لذا پیت سرلز  
 (جیمز باند این صحنه) از همان داخل  
 صندلی یگراست و وارد يك قسمت رویایی  
 مملو از دکور های آپ آرت و پاپ  
 آرت و دختران خوشگل می شود.

يك چند تایی از سناریست های  
 فیلم بن هکت (فقید)، ولف منگبه و پتس،  
 بیلی وایلدنر، مسائیکل سائیزو پیتز  
 سرلز هستند و آنچنان داستان غیر-  
 قابل پیش بینی و شلوغ و شیطنت آمیزی  
 ساخته اند که آن سرش ناپیدا... رشته  
 وحدت ماجرا «سر جیمز بانده» است که  
 مثل يك ناظر در ماجراهای می لود.  
 ماجراهایی که در آن يك زن بیوه



# در شهرها

## نمایش فیلم ۸۵

● بقرار اطلاع هفته آینده فیلم «۸۵» اثر فلینی در سینما کسری بمعرض نمایش درمیآید. مسلماً خوانندگان عزیز از جنجال‌هایی که برسر این فیلم بپا خورده بود مطلعند، و نیز باندازه کافی درباره فیلم و کارگردانش، در مجله ستاره سینما، مطالب مختلف و متنوع خوانده‌اند.

بهرحال، توضیحاً باید اضافه کنیم که این فیلم، یکی از آثار بسیار شخصی سازنده آنست، و همان چیز است که در سینمای جهان از آن بعنوان «سینمای مؤلف» یاد میشود. فیلم شامل قسمتی از زندگی کارگردانی است که ساخته و مریض است و حرفی برای گفتن و با فیلم ساختن ندارد. و در این میان یک مقدار به روابط و برخوردهای او با اطرافیان و بطور کلی بادیهای اطراف او، توجه شده است.

بطوریکه می بینیم این ماجرا مقدار زیادی شرح حال خود فلینی می تواند باشد، بخصوص با رجعت‌هایی بگذشته که دارد - و چقدر این احساس‌های زمان کودکی شیرین و لطیف است ...

فیلم ۸۵ «فلینی» جوایز متعددی بدست آورده است و نسخه‌ای از این فیلم از مدت‌ها پیش در تهران بود، که اینک خوشبختانه میشنوم که در سینما کسری بروی پرده خواهد آمد ...

همچنانکه در بالا ذکر شد، ۸۵ یک فیلم تجارتي و یامردم پسند نیست، و بدین جهت سینما کسری، طی اطلاعیه‌ای در جلوی سینما، با اطلاع تماشاچیان رسانیده است، که اگر گرایشی در خود نسبت باین نوع سینما و این نوع فیلم احساس نمیکنند، از دیدن آن خودداری فرمایند. بخصوص اینکه فیلم بزبان اصلی (ایتالیائی) نمایش داده میشود و این بدان منظور است که تمامیت اصالت فیلم حفظ گردد. فقط قبل از آغاز فیلم طی شرح‌جمعی، درباره فیلم و سازنده‌اش صحبت خواهد شد ...

امیدما اینست که همه سینما دوستان و سینما شناسان واقعی، بدیدن این فیلم بروند و بدینوسیله کمک بزرگی را موجب شوند که پس از این نیز نمایش چنین فیلم‌هایی ادامه یابد. در این زمینه واقعاً اقدام مدیریت این سینما درخور تحسین بسیار است و چقدر شایسته است که مدیران سینماهای دیگر نیز فیلم‌هایی از این قبیل را که در اختیار دارند و خود آنرا نمایش نخواهند داد، برای نمایش، در اختیار این سینما قرار دهند ...

و بهر جهت همچنانکه گفتیم اقدام بتمشای این فیلم، بزرگترین تشویق و پاداش در مقابل این خدمت ارزنده است که هیچ‌گونه نفع مادی در بر ندارد. البته منظور ما آن تماشاچیان نیستند که واقعاً بدیدن این فیلم علاقه‌مندند. و احتمالاً در سالن سینما به تظاهرات دست نخواهند زد!

### جدید

● فیلم «خدا حافظ تهران» محصول جدید استودیو مولن روز برای نمایش آماده شده است. این فیلم را سامول خاجیکیان کارگردانی کرده، و پوری بنائی نقش زن اول فیلم را بازی مینماید.

### شرکت

● همزمان با افتتاح سینما ریوولی، شرکت سینما ریوولی با مسئولیت محدود، با سرمایه سه میلیون ریال تمام پرداخت شده، بمدیریت آقایان علی مزین فر - ایکچی - و حسن کیائی (هیئت مؤسس) بمظور وارد کردن و نمایش فیلم و سینماداری به ثبت رسید.

### بینی!

● روشن‌زاده شوهر پوران که بعلمت کم کاری،

تماشاچی اکثر صحنه‌های فیلمبرداری فیلم‌های زنش بود، بالاخره بهوس بازی در فیلم افتاد و برای همین منظور بینیش را که گویا مورد ایراد بود، عمل کرد. اولین نقش روشن زاده در فیلمی با شرکت فردین خواهد بود ...

### متحد...

● گروه سینماهای متحد تهران که کانونی برای سازندگان فیلم فارسی شناخته شده است، داشتن سینمایی در شمال شهر را با جدیت تعقیب میکنند.

در صورت موفقیت در این مورد، پیش‌بینی میشود اکثر تهیه‌کنندگان و کارگردانان، با این گروه همکاری کنند. در حال حاضر قریب چهل در صد فیلم‌های فارسی با

همکاری سینماهای متحد تهیه میشود.

### سینما...

● با وجود ناله اکثر سینماچی‌ها، همچنان سینمای جدید ساخته میشود. هم‌اکنون بغیر از سینما‌هایی که در دست ساختمان است، قرار است ساختمان سینمایی در چهل متری ایرانشهر آغاز شود. این سینما ب سرمایه آقای سرکیسیان ساخته میشود.

### فیلم

● همچنانکه قبلاً نوشیم انستیتو ایران و فرانسه امسال نیز دست بنمایش یک سری از فیلم‌های فرانسوی خواهند زد. پس از نمایش فیلم «گودار» بنام بی‌پرو دیوانه، فیلم «یک زندگی» اثر آلکساندر آستر و کار نمایش داده‌اند، و در این هفته نیز «التا و



● صحنه‌ای از فیلم «خدا حافظ تهران»



● **بیل کزبی** هنرپیشه فیلمهای تلویزیونی تعقیب (من جاسوسی میکنم) بعنوان بهترین هنرپیشه تلویزیونی سال جایزه گرفت.

امی - جایزه‌ای که نصیب بیل کزبی شده هم‌ردیف اسکار در سینما است که هر سال از طرف آکادمی تلویزیون آمریکا به بهترین هنرپیشه تلویزیونی داده میشود.

بیل کزبی پس از دریافت جایزه اظهار داشت باب کلب دوست و همکار من سهم مهمی در این جایزه دارد چون ما مانند اعضای یک تیم باهم کار میکنیم

مردان «بمعرض تماشا گذارده شد.

البته این دو فیلم آخری، هر دو را دوبله بفارسی قبلاً درسینماهای پایتخت نشان داده بودند ولی در این نمایش‌ها، نسخه کامل فرانسه آن بود.

امید است که این برنامه‌ها همچنان ادامه یابد، بخصوص که صحبت از نمایش فیلم هائی مثل «یک مرد و یک زن» - «آلغاول» و «بخش ۳۱۷» را شنیده‌ایم. توصیه ...

● **ظاهراً «لرتا»** یا ننگ «هنرپیشه قدیمی سینمای آمریکاکه گذارش بایران افتاده بود، پاکبر شده است.. وی که هنرپیشه

## روی پرده

● **حرفه‌ای‌ها (آمریکائی) :**

مردی آمریکائی (راف بلانی) که همسرش (کلادیا کاردینا له) را یک راهزن مکزیکسی (جک پالانس) ربوده است چهار مردماجراجوی حرفه‌ای (برت لیکستر، لی ماروین، رابرت رایان و وودی استراد) را که هر یک در فنی از جنگ و گسریز تخصص دارند مأمور پس گرفتن دخترک می‌کند. حرفه‌ای‌ها نام مناسبی است برای این وسترن گرم بر حادثه ای که عده‌ای از با سابقه ترین حرفه‌ای‌های سینما (از کارگردان: ریچارد بروکز) و هنرپیشه در آن شرکت دارند و قطعاً تپ و حضور ساده آنها برای هیجان بخشیدن بصحنه کافی است، ریچارد بروکز با این وسترن خشن توانسته است تا حدود زیادی خاطر فیلم ناموفق قبلی خود (لردجیم) را از خاطره‌ها محو کند.

● **پنه لوپ (آمریکائی) :**

### Penelope

« ناتالی وود » همسر خوشگل رئیس یک بانک (یان بانان) است که بیماری‌ها با اصطلاح خودمان «کرم» دزدی دارد و در این کار بانک شوهر خود را نیز بی نصیب نمی‌گذارد. در مشکلاتی که بر سر بیماری عجیب این خانم پیش می‌آید یک کارآگاه (پیترفالک) و یک دکتر روانشناس (دیگشان) نیز در این گرفتاری دچار دردرس می‌شوند، فیلم شیرین و مفرح است.

● **بوئینگ بوئینگ (آمریکائی) :**

### Boeing - Boeing

تونی کرتیس یک مخبر آمریکائی مقیم پاریس است که با سه تا دختر خوشگل یکی آلمانی ( کریستین اشیت مر ) ، یکی فرانسوی (دانی سوال) و یکی انگلیسی (سوزانالی) که هر کدام هم‌انداز یک شرکت هواپیمائی هستند سرسری دارد و در آپارتمان خود در پاریس از آنها پذیرائی میکند بدون اینکه هیچکدام از وجود همدیگر اطلاع داشته باشند. اوضاع روبراه است تا اینکه «جری لوئیز» که دوست تونی است سر میرسد و خود را به منزل او

وعده می‌گیرد و ضمناً برنامه پرواز دختر را بهم می‌خورد و تونی دچار درگیری بی‌سابقه می‌شود. مجموع این قضایا کم‌دی جالبی را بوجود می‌آورد که با دلهره‌های کمیگ خودش فیلمی سرگرم کننده را بوجود می‌آورد. کارگردان «جان ریچ» است.

● **زیبا ولی احمق (فرانسوی) :**

### Une Ravissante Idiote

کارگردان موح نوی فرانسه با استفاده از وجود بریژیت باردو فیلمهای اغلب تجربی خود را تضمین تجارتنی بخشیده‌اند (گودار : تحقیر - مال : زندگی خصوصی) و حالا این ادوارمولیناروست که بریژیت را محور فیلم کم‌دی نو و نوجویانه خود ساخته است. آنتونی پرکینز در این فیلم بله‌سازانه و متفطن با بریژیت همبازی است جوانان فیلم را دوست خواهند داشت.

● **جنگو (ایتالیائی) :**

باردیگر مردی تنها در وضعیت خطرناک و بحرانی در محیطی خصم و نامساعد و در شرایط نامساوی به انتقام جوئی و احقاق حق می‌پردازد و در پایان مسیری خون آلود و پر خشونت، پس از پشت سر نهادن تعدادی جسد به پروزی دست می‌یابد. «فرانکو نو» آکتور اصلی این وسترن ایتالیائی است.

● **بهار زندگی (هندی) :**

منوج کمار، شرمیلا تاکور و ممتاز هنرپیشگان این فیلم عشقی هستند.

● **گدایان تهران (فارسی) :**

پیرزنی فقیر (سهیل) که از گل فروشی امرار معاش می‌کند دخترش (پوران) را برای تحصیل به خارج فرستاده است بدون اینکه از حرفه خود باو چیزی بگوید. دخترک قصد بازگشت می‌کند، آبروی مادر در خطر است تا اینکه عده‌ای از گدایان و همکاران او (فردین، ظهوری، هایون، سپهرنیا، گوگوش، قدکچیان و بیگ ایما نوردی) درصدد کمک باو برمی‌آیند تا وضع آبرومندی برایش فراهم کنند. بعد نیز البته بین فردین (که کارگردان فیلم هم هست) با دخترک عشق ایجاد می‌شود

مد..!

● بطوریکه در چند شماره قبل نوشتیم، نمایش فیلم در یک سینما دارد حسابی مد می‌شود. موفقیت خیره کننده فیلم «اشکهاو لبخندها» در سینما دایاموند خیلی‌ها را به این فکر انداخت که یک فیلم در یک سینما فروش عالی میکند.

سینما امپایر «کلکسیونر» را گذاشت، که فروش، نسبتاً

پد نبود. حالاً نوبت به سینما آتلانتیک رسیده و بتهائی فیلم «مادام ایکس» را نشان می‌دهد. باید دید سر نوشت این یکی بکجا می‌کشد. اگر «مادام ایکس» موفقیت آمیز باشد آتلانتیک بیست فیلم بعدی خود را که با مبلغ گزافی از نمایندگی یونیورسال یکجا خرید به همین ترتیب به نمایش خواهد گذاشت.

# حملة شیر به پسر ۶ ساله جین منسفیلد

از دواج کرد.

قبل از وقوع این حادثه ، جین تقاضای طلاق از شوهر سوم را نیز کرده بود.

● عکاسان همه جمع شده و آماده بودند ... تا تهیه مقدمات قبلی، اینک جین منسفیلد ستاره آمریکایی را در کنار یک شیر ماده قرار میدادند، تا عکس بگیرند.

این صحنه در باغ وحش « اوکز » واقع در کالیفرنیا جریان داشت .  
بغیر از جین و عکاسان، « زولتان » پسرش ساله جین نیز حضور داشت .. ناگهان زولتان بسوی شیر پرید تا او را نوازش کند، اما شیر - که از اهلی ترین حیوانات این باغ وحش بود - غضبناک شده با یک ضربه پسر کوچک را بزمین انداخت که در نتیجه این ضربه پنجه ، گردن و پشت بچه دریده شد.

تماشاچیان شروع به فعالیت کردند و توانستند قبل از آنکه شیر اقدام دیگری بکند ، بچه را از جلوی او بدر برند .. در میان غرغریهای شیر خشمگین ، جین و زولتان خود را بیشت درختی رساندند و بالاخره غائله خوابید .

اما این ضربه شیر، موجب شد که جراحان بیش از پنجساعت در اطاق جراحی بروی جمجمه کودک فعالیت کنند ...  
« زولتان » ثمره ازدواج جین منسفیلد با میکی هارگیتای « آقایی سابق دنیاست .

ایندو مدتی پیش از هم جدا شدند و جین (۳۳ ساله) برای سومین بار با مت سیمبر (۲۹ ساله)

● در این سه تصویر بتر تیمب حمله شیر، کوشش مردان برای نجات بچه و دور کردن شیر دیده میشود .



● جین منسفیلد با توافق میکی هارگیتای و پسران



## باسینمای کشورهای جهان آشنا شوید

( « اولین سیکار » و غیره ) و فیلم های خود رنگی از درام و فانتزی میزد .

درفاصله سالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۸ تعداد فیلم هایی که در پاته تهیه میشد بوضع قابل ملاحظه ای افزایش یافت . در ۱۹۰۲ در تنها استودیوی پاته بیش از دوسه هزارمتر فیلم نکاتیف مصرف شد . حال آن که در ۱۹۰۸ چهار استودیوی پاته مرتب کار می کرد و هر هفته در سینما های پاته یک فیلم تازه روی پرده میامد . افزایش تعداد فیلم ها در

کیفیت این فیلم ها نیز تغییراتی پیش آورد . فیلم های فانتزی کم کم عقب نشست . فیلم های کمدی بجاناب هنری اصیل سوق داده شد و فیلم های درام احساساتی ارج و قربی بدست آورد . موفقیت فوق العاده فیلم « میل شدید » که هزاران نسخه از آن بفروش رفت ( و باعث گردید تا در ۱۹۰۷ نسخه جدیدی از آن ساخته شود ) منجر بان شده که « پاته » و سایر موسسات فیلم سازی به فرمول جدیدی توجه کنند ، به فیلم هنری .

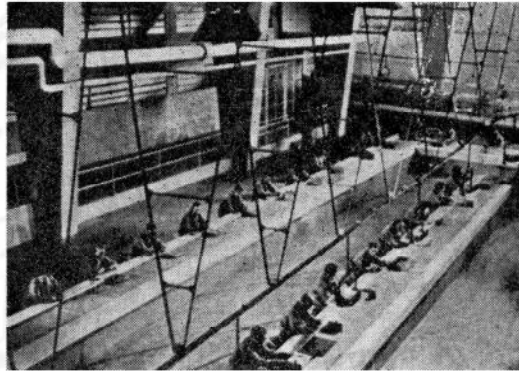
سینما که از استودیو های کوچک و دکورهای ابتدائی پا گرفته بود به تئاتر گرایش یافت در این اوان بود که فرم سینما - تئاتری جدیدی بوجود آمد .

### تحول در میز انسن (۱۹۰۸-۱۹۰۳)

« مسافرت به ماه » اوج کار « مهلیس » محسوب میشد . وی مدتی نتوانست خود را در این اوج حفظ کند « سفر در دیار محالات » و « سرزمین پریان » بدون شك شاهکارهای او محسوب می شد . « ماده آهو در جنگل » و « سرزمین پریان » برزمینه دکور هائی فیلم برداری شده بود که زیر دیرپار نشان میداد و بخوبی از تخیل « مهلیس » غنی و برخوردار بود . « سفر در دیار محالات » کما بیش نسخه دیگری از مسافرت به ماه محسوب می شد . همین ایراد به فیلم « چهار صد ضربه شیطان » اثر دیگر « مهلیس » نیز وارد است که

مجموعه ای از قسمت های منتخب فیلم های قبلی او بود « مهلیس » در اواخر دوران فعالیت هنری خود پسال ۱۹۱۲ فیلم درخشان و جالب « فتح قطب » را با الهام از آثار قبلی خود ساخت و در آن انواع جالبترین حقه های سینمائی از جمله يك عروسك عظیم مکانیکی را که ظاهراً غول برقی بود بکاربرد .

« ژرژ مهلیس » در اوج کارش به فرمول « تئاتر فیلم شده » توجه کرد . او بعضی از اوپراها و اپرا کمیک های معاصر را به فیلم برگرداند که از آن بین می توان



- آزادی مال
- ماست (زنه کله - ۱۹۳۱)
- آخرین
- میلیاردر (زنه کله - ۱۹۳۴)
- مرلوس
- (مارسل با نیول - ۱۹۳۶)

فاوست ، لغنت شدن فاوست و ریش تراش سویل را نام برد در فاوست ، مهلیس - میز انسن کلاسیک تئاتر را اتخاذ کرد ، سوزه در دکور تئاتری با پرسوناژهای تئاتری ، زست های تئاتری و لباسهای تئاتری فیلم شده بود .

اگر فیلم « هزارویکشپ » با جنبه شرقی اش سطحی و سست بنظر میرسید در عوض فیلم هائی چون « مسابقه پاریس - مونت کارلو در دو ساعت » ، « تونل زیر مانش » و « تمدن در طی قرون » از لطف سرشار بود .

هیچکدام از فیلم های « مهلیس » از ذوق و ظرافت بانندازه « جن کارابوس » که برای تماشاچیان خرد سال ساخته شده بود سهم نداشت جادوگران با کلاه های دراز نوک تیز ، قصر های جنی ، زیبارویان مردم فریب ، خنیاگران ، ارواح نیمه شب و اسیران .. تمام این اجزاء لطیف رمانتیک در این اثر سحر انگیز دست بدست هم داده بود .

رئالیزی که مهلیس در بعضی از فیلم های مثل « ماجرای دریفوس » و « راپینسون کروزو » اعمال کرده بود از بین نرفته و با گرایش فانتزی در بعضی از فیلم های دیگر او مثل « جگ بخاری پاک کن » ، « بیست هزار فرسنگ زیر دریا » و « فرشته نوئل » محسوس بود . استادی « مهلیس » بخصوص در فیلم « داستان يك جنایت » ملهم از يك اثر « زکا » بچشم میخورد . در این فیلم برای اولین بار در میان تمام آثار « مهلیس » يك صحنه استثنائی دیده میشود . صحنه ای که در هوای آزاد و محیط خارج فیلم برداری شده بود . ظرف ده سال این اولین بار بود که يك فیلم « مهلیس » از استودیو های او خارج میشد .

از ۱۹۰۶ « مهلیس » در صدد رقابت و همچشمی با موسسه فیلم سازی « پاته » برآمد و در نتیجه تعداد فیلم کمدی های خود را افزایش داد . اینکار آثار او را به سخافت و ابتذال کشید . فیلم های متعددی که از استودیو های « مهلیس » خارج میشد فروش خوبی نمی کرد و اشکالات مالی این فیلم ساز از اینجا شروع شد ادامه دارد

# براندو : اندوهناک یا خوشبخت؟



● **برای اولین بار در طول دوران کارشان الیزابت تیلور و مارلون براندو ایفا کنندگان رلهای اول فیلم «انعکاس در چشمان طلایی» هستند.**

در این فیلم مارلون براندو رله را که قبلاً به مونگمیری کلیفت محول شده بود، بازی می کند، فیلمبرداری فیلم چند روزیست در محیط کاملاً سری، در رم آغاز شده است و به هیچ روزنامه نگاری اجازه داده نمی شود که در محل فیلمبرداری عکس و مطلب تهیه کند.

مارلون براندو مانند همیشه از انجام هر نوع گفتگو و مصاحبه باروزنامه نگاران خودداری می کند بخصوص اینکه با مطبوعات و عکاسان ایتالیائی روابط چندانی هم ندارد. با تمام اینها یکی از روزنامه نگاران ایتالیائی که از دوستان نزدیک براندو است موفق به گفتگو با او شده است و مطلبی را که در زیر مطالعه خواهید کرد نتیجه این گفتگو است.

● **سؤال : دررم احساس راحتی می کنید؟**

**مارلون براندو :** خیلی مشکل است که من در رم بتوانم احساس راحتی کنم بهر حال باید بگویم که دررم زیاد ناراحت نیستم.

□ **چه علتی دارد که شما همیشه ناراحت هستید ؟**

**مارلون براندو :** من مدت زیادیست که یک آکتور بزرگ سینما هستم. بعد از چند سال هنرپیشه بودن انسان ناگهان احساس می کند که مغزش مملو از گرد و خاک شده است و بعبارت ساده تر و کمتر شاعرانه تر احساس می کند که آدم احمقی شده. درست مانند همان اتفاقی که برای بوکورها ناشی از مشت خوردن های فراوان رخ میدهد.

□ **شما میخواهید حرفه سینما را با بوکوری مقایسه کنید؟**

**مارلون براندو :** نه، سینما حرفه ایست بالاتراز حرفه بوکوری. سینما یک مبارزه آزاد است، یک مبارزه حقیقی توام با ضربهای خفیف، مهلک و «ناک-آوت» های ابندی ...

□ **اجازه بدهید راجع به موضوع های شادتری صحبت کنیم، راجع به زنان ایتالیائی چه عقیده ای دارید؟**

**مارلون براندو :** و اما در مورد زنان ایتالیا نمیتوانم قضاوت کنم چون مدت کوتاهی است که به ایتالیا آمده ام. بهر حال باید بگویم که زنها ایتالیائی در شبکی و زیبایی بسی نظیر هستند، یعنی درست برعکس زنان امریکائی.

□ **راجع به لیز تیلور چه چیزی می توانید بگوئید..؟**

**مارلون براندو :** فعلا به شناختن و مطالعه کردنش اکتفا می کنم تا بعداً اگر لازم شد براحتم بتوانم وجودش را تحمل کنم.

□ **تحمّلش کنید؟**

**مارلون براندو :** بله، البته از بعضی نقطه نظرها نه آنچه که شما احتمالاً پیش خودتان تصور کرده اید.

□ **بعقیده شما لیز تیلور اکتیو تر است؟**

**مارلون براندو :** بعقیده من ریچارد برتون اکتور واقعاً قابل است ولی میدانید، شما نباید این نوع سئوالها را مطرح کنید.

□ **تصور می کنید هنگام کار با لیز تیلور اختلافاتن بشود و کارتان به نزاع و دعوا بکشد؟**

**مارلون براندو :** نه، تصور نمی کنم. اولاً برای لیز تیلور دستگی بزرگی فرستاده ام که ظاهراً دوستی ما را تثبیت میکند، در نانی از مدتی که با بن گذاشته ام دیگر مانند سابق عصبانی نمی شوم و سعی میکنم مختصر سلامتی که برابم باقی مانده بخطر نیاندازم.

□ **کدام یک از شما هنگام فیلمبرداری تظاهر به «ستاره» بودن خواهید کرد. شما یا لیز تیلور؟**

**مارلون براندو :** هنگام فیلمبرداری من آدم

صد در صد جدی هستم و متوسل به این نوع کارهای احمقانه نمی شوم. این مسئله را هم خیلی خوب برای لیز تیلور شرح کرده ام.

□ **شما در این فیلم رلی را که قبلاً قرار بود مونگمیری کلیفت بازی کند عقیده دار شده اید. راجع به مونتئو چطور فکر می کنید؟**

**مارلون براندو :** بیفایده است که منکر تضاد اخلاقی و روحی خودم با مونتئو بشوم. هر دوی ما در ایالت نبراسکا بزرگ شده ایم و هر دو در شهر اوماها بدنیا آمده ایم و مانند همه مردم نبراسکا اخلاق خشن و عصبی داریم و بهمین جهت در موارد بسیاری نمیتوانستیم باهمدیگر توافق کنیم و کنار بیائیم. ولی در زمینه هنری همیشه همدیگر را ستایش کرده ایم. مونتئو خیلی بیشتر از من بکار هنرش آشنائی داشت و آکتور واقعاً قابلی بود. یکی از چند آکتور بزرگ سینمای معاصر.

□ **دل او را بدون هیچ گونه قید و شرطی قبول کردید؟**

**مارلون براندو :** من با میل و علاقه فراوانی حاضر شدم جای او را در فیلم بگیرم. تصور میکنم این تنها خدمتی است که من می توانستم برای مونتئو از دست رفته انجام دهم.

□ **شما در فیلم کنتس هنگ کنگ، آخرین فیلم جارلی چاپلین با سوفیالورن همسازی بودید، ممکن است راجع به این ستاره ایتالیائی هم اظهار نظر بفرمائید ؟**

**مارلون براندو :** زنی فوق العاده قابلی است. کوه آتش فشاننی از زندگی و سیمپاتی.

□ **در باره جارلی چاپلین چه نظری دارید ؟**

**مارلون براندو :** در مورد کسانی که بالاتر از من هستند هرگز اظهار عقیده نمی کنم و مگر نه احساس ناراحتی و اوقات تلخی می کنم. و بعد در یک چنین مواقعی هرگز نمی توانم آطور که دلم میخواهد دید «عینی» داشته باشم.

□ **قبل از اینکه شما قراردادی برای بازی در فیلمی امضا کنید چه چیزی بیشتر مورد توجه شماست ؟**

**مارلون براندو :** زمانی فقط جنبه هنری فیلم مورد نظرم بود، بعد فقط به جنبه مالی و دستمزد فکرمی کردم. حالا بهیچ کدام ! برای اینکه حالا با اندازه کافی پولدار شده ام.

□ **لا بد با همین پولهاست که توانسته اید جزیره ای را نزدیک تاهیتی خریداری کنید ؟ حالا که صحبت از این جزیره شد ممکن است بفرمائید بجه منظوری این جزیره را خریداری کرده اید ؟**

**مارلون براندو :** من تمام ثروتم را از طریق بازی در فیلمها بدست آورده ام، و اما در مورد قسمت دوم سئوالتان و علت خریداری این جزیره باید بگویم که این جزیره را قبل از هر چیزی برای یک زن و برای دوران بازنستگی خودم و سایر مردم خوب و قابل دنیا خریداری کرده ام.

□ **شما خودتان را مرد خوشبختی میدانید ؟**

**مارلون براندو :** وقتی که براندوه غلبه می کنم مرد خوشبختی هستم ولی از آنجائیکه اندوه بیشتر بر من غلبه بنا براین باید بگویم که بیشتر مرد اندوهناکی هستم ...

□ **چه شخصی بزرگترین عشق زندگی شما بوده ؟**

**مارلون براندو :** خودم، خودم ...

□ **خوب، مجدداً برگردیم بفیلم انعکاس در چشمان طلایی. احتمال دارد که شما در این فیلم عاشق لیز تیلور بشوید؟ یعنی همانطور بیکار بچارد برتون در فیلم کلتو با ترا عاشق او شد ؟**

**مارلون براندو :** لیز تیلور بهیچ وجه زنی نیست که تیب من باشد. بنا براین خواهش میکنم دیگر اراین نوع سئوالات احمقانه مطرح نکنید.

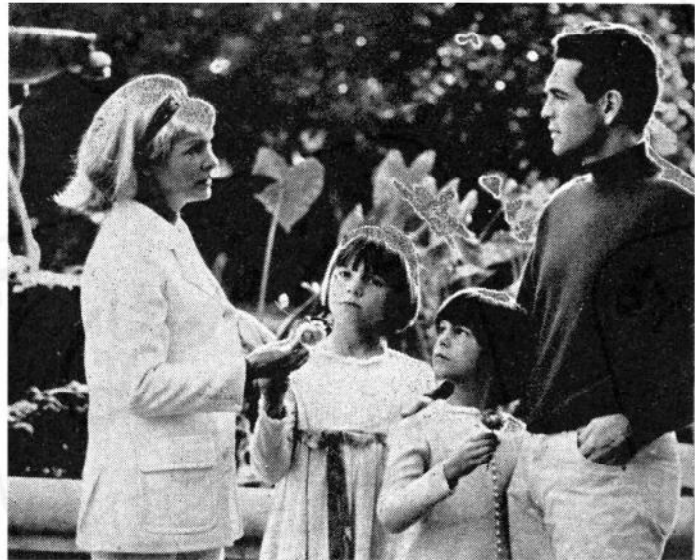
□ **وقتی که پیر شدید تصور می کنید چطور موجودی باشید.**







## گفتگو با جنت لی



قبلی با پل نیومن همبازی باشم. ■ از میان پنجاه فیلمی که تاکنون بازی کرده‌اید، کدام یک را دوست دارید بخاطر بیاورید؟

**جنت لی:** فیلم «روح» اثر

هیچکاک

■ شنیده‌ایم که شما هم در سیاست فعالیت می‌کنید و عضو یکی از احزاب هستید. آیا این مسئله حقیقت دارد؟

**جنت لی:** بله، من علاقه

زیادی به سیاست دارم. من یکی از دوستان نزدیک کندی بودم و حالا هم دوست همه‌فامیل او هستم. من عضو یک حزب معتدل و بیطرفی هستم و بهمین منظور بمسافرت‌های متعددی می‌روم و در دانشگاه‌ها برای جوانان صحبت می‌کنم.

■ از جوانان صحبت کردید

ممکن است راجع به طرز رفتار آنها اظهار نظر بفرمائید؟

**جنت لی:** از موزیک «beat»

بقیه در صفحه ۳۱

کند و بخارج از آمریکا و مثلا اروپا سفر کنید. آیا شما بعمل خاصی حاضر شدید در این فیلم ایتالیائی شرکت کنید؟

**جنت لی:** من بعد از مشورت

باشوهرم حاضر بازی در این فیلم شدم. علتش هم این بود که شوهرم در اروپا می‌بایستی بمقداری از کارهایش رسیدگی کند و من هم از این موقعیت استفاده کردم و پیشنهاد بازی در فیلم ایتالیائی را قبول کردم. در غیر این صورت هرگز حاضر نمی‌شدم از شوهرم و محیط هالیوود دور بمانم. بخاطر شوهرم حاضر هر لحظه که او تصمیم بگیرد دست از حرفه‌ام بردارم و برای همیشه سینما را ترک کنم. ■ بر نامه‌های آینده کارتان

از چه قرار است؟

**جنت لی:** در فیلم نسبتاً مهمی

که بقیه فیلم «هدف متحرک» است بازی خواهیم کرد. در این فیلم هم احتمال دارد مثل فیلم

■ میخواهم سئوالی را مطرح کنم که شاید برای شما چندان مطبوع نباشد. بهر حال من میخواهم بپرسم که رابطه شما و تونی کرتیس بعد از طلاق وجدائی فیلمی که هر دو تاسیس کرده بودید و نام «کورت لی» (Court Leigh) بر آن گذاشته بودید، از چه قرار است؟

**جنت لی:** روابط ما بسیار

خوب و دوستانه است. حالاً دیگر مدت زیاد است که از تاریخ طلاق ما می‌گذرد و هر کدام از ما برای خودمان زندگی دیگری ساخته‌ایم. مثلاً من چهار سال ونیم است که بایک مامور بورس بنام رابرت برنات ازدواج کرده‌ام و مانند روز اولی که همدیگر را شناختم عاشق او هستم.

■ خیلی بندرت اتفاق می‌افتد

که آکتور یا آکتوریسی بخاطر بازی در یک فیلم محیط هالیوود را ترک

■ تصادف عجیبی در رم

رخ داده است. یکی از زوجهای مشهور هالیوود که مدت است از همدیگر جدا شده‌اند، هر دو برای بازی در فیلم، در یک روز، بدون اینکه قبلاً اطلاعی داشته باشند وارد رم می‌شوند. این زوج مشهور سابق تونی کرتیس و جنت لی هستند. تونی کرتیس، در رم با تفاق مونیگولیتی فیلم «کمربند عفت» را برای «پاسکواله فستا کامپانیله» بازی میکند. جنت لی در عرض با تفاق ادوارد جی رابینسون در فیلمی پلیسی بازی میکند بنام «الماس‌ها و گو گو» که بکارگردانی «جولیانو مونتالدو» ساخته میشود. جنت لی که بعد از جدائیش از تونی کرتیس بایک دلال بورس بنام رابرت برنات ازدواج کرده است طی این مصاحبه در مورد کار و روابطی که هنگام اقامتش در رم باشوهر سابقش داشته صحبت می‌کند.

خوش قیافه است، بدت، و بددهن است بافراط... با این همه مردی که قبلاً یکانه وجه تخصص او يك تصادف تولد بود (که او را برادر شرلی مک‌لین می‌ساخت) امروز بعنوان یکی از چند آکتور عمده فردای آمریکافلم‌داده می‌شود.

زودبک شدن به «وارن بیٹی» راه یافتن به دنیای او یعنی قدم در يك زندگی شاد و بی‌خیال و بی‌مسئولیت و باغی‌گرانه و بدون فکر آینده گذاشتن.

او در زندگی دوتا مسئولیت را جدی می‌گیرد. هنرپیشگی را و عشقبازی را. او همانا قدر به دختران هالیوود علاقه دارد که آنها دل‌باخته او هستند با این تفاوت که او دنبال دخترها نمی‌رود ولی آنها دنبال او می‌روند! وضع جوری است که او از هر ده تا دعوت دختران جز یکی دوتا را نمی‌تواند قبول کند.

و سلخته‌وار).

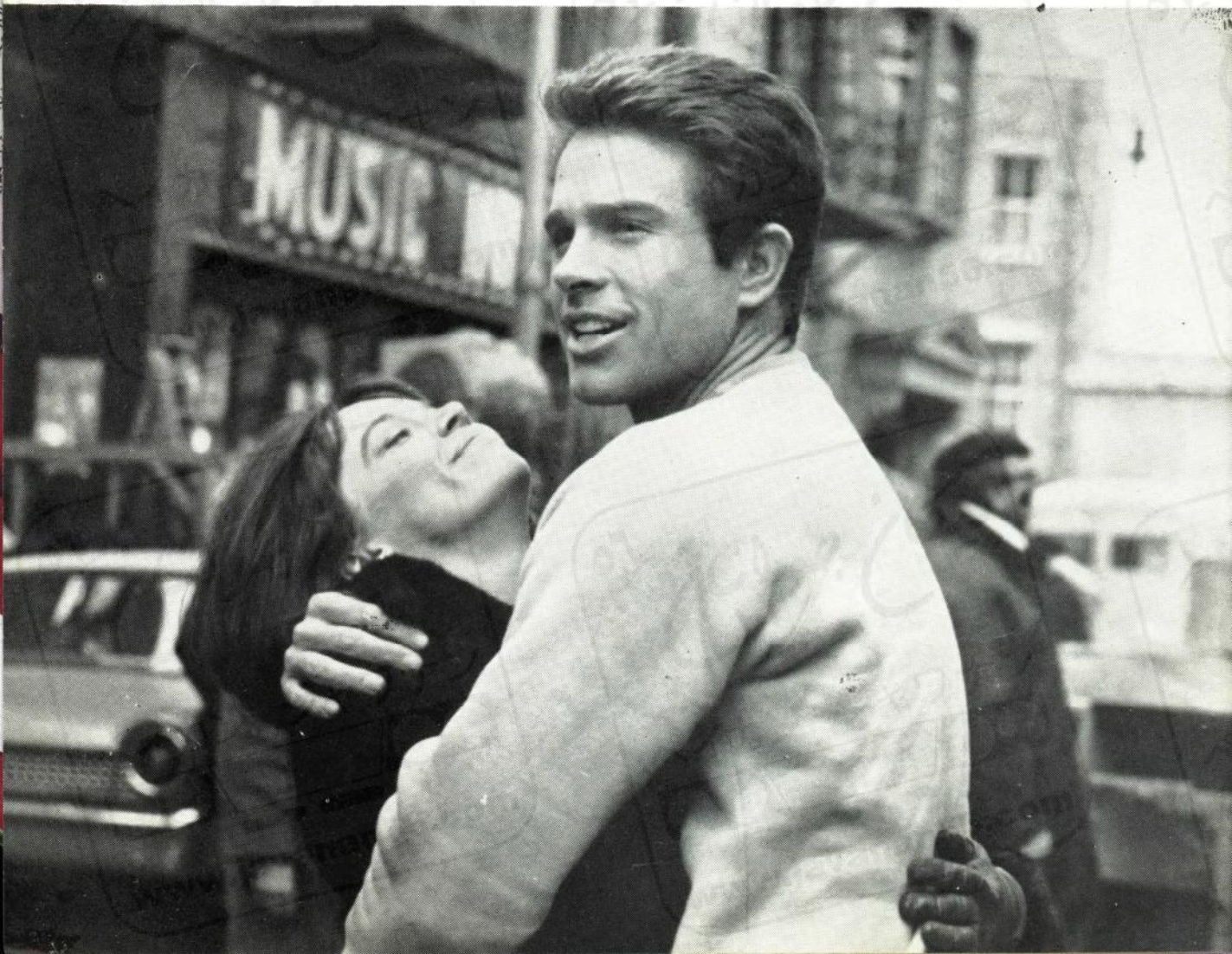
با این همه و با تمام بی‌نظمی و تندخویی و گردنکشی او امروز یکی از مطلوب ترین هنرپیشه های سینماست. برای فیلم اولش شکوه‌علفزار با زنده‌هزار دلار دستمزد گرفت. برای فیلم دوم «هوس بهاری» سی هزار دلار و برای فیلم سوم «همه سقوط می‌کنند» شصت هزار دلار... حالا مباشرت کساره‌های او برای هر فیلم یکصد و پنجاه هزار دلار دستمزد طلب می‌کند (و می‌گیرد). غیر از این وارن بیٹی علیرغم بدقلقی و تندخویی و دستمزدی که روز بروز بالاتر می‌برد روز بروز بیشتر مشتری پیدا می‌کند. فقط سال گذشته وی پیشنهاد شرکت در نه فیلم را رد کرد و فقط در يك فیلم (میکسی وان) بازی کرد که بکارگردانش (آرتور رین) ایمان داشت. برای سال ۶۷ نیز جز شرکت در يك فیلم دیگر آرتور رین هیچ نقشه‌ای ندارد.

در ۱۹۴۷ در شهر ریچموند از ایالت ویرجینیای آمریکا بدنیای آمده. پدر و مادرش اهل ادب و هنر بودند و فرزند خویش را در محیط روشنفکرانه‌ای بار آوردند. وارن از پنجاه‌سالگی خواندن و نوشتن آموخت بچه‌ای تنها و سربتو بود. عشق بزرگش پناه بردن بیک گنجه بزرگ، در راه بروی خود بستن و

کتاب خواندن بود... در هشت سالگی آرزو داشت رئیس جمهور شود، در هشت سالگی قدری تخفیف داده تصمیم گرفت فرما ندارد جورجیا شود و بالاخره در هشت سالگی بود که رایش بهتر پیشگی تعلق گرفت خا نواده‌اش او را در اخذ این تصمیم بحال خود گذاشتند چون میدانستند که تشویق و توییح در این موارد بی اثر است و گرایش بهتر در وجود شخص از يك نیاز درونی سرچشمه می‌گیرد.

در ایام دبیرستان بازی فوتبال مدتی عشق بهتر پیشگی را در وجودش عقب زد ولی در آکادمی نظامی آربینکتون فرصتی یافت تا در نمایشات مدرسه‌ای ظاهر شود. در سال ۱۹۵۴ بالاخره به تئاتر حرفه‌ای راه یافت.

کارش نظافت تئاتر بود! در فراغت از تحصیل دبیرستان با آن که بخاطر مهارت در فوتبال ده تادانشکده حاضر بودند او را مجازاً پذیرند ولی او یکسال دکلاماسیون و چند دوره کلاس هنر پیشگی را ترجیح داد در خلال این مدت با انواع مشاغل (از جمله بنائی) امرار معاش می‌کرد. موفقیت با شرکت در يك تئاتر نیوجرسی باور کرد. نمایش گرفت ولی منتقدان از بازی او تعریف کردند و این باعث شد که «الیاکازان» رول اول فیلم خود «شکوه‌علفزار» را با او بدهد... بقیه‌اش داستان معروفی است.





داستان:  
تگزاس،  
آن سوی  
رودخانه

the River

● در ایام شوالیه‌گری، در جنوب آمریکا، همه افسران، نجیب و همه دختران، خوشگل و موقر بودند و نمونه بارزش ستوان «یانی کاتل» و دلدارش «فوی آن» بود که دختری از خا نواده ثروتمند و اشرافی «لویز» یا نا» محسوب می‌شد. رابطه ستوان و فوی بخوبی پیش میرفت و قوم و خویش‌های ستوان دل خود را برای این وصلت فرخنده با یک خا نواده پولدار صابون می‌زدند که سروکله «دون آندره آ»، ربالدازار، در

الدوکه دلاکازالا» پیدا شد که نه فقط جوان و خوش قیافه و جذاب بود بلکه جزو اشرافان معروف اسپانیا بود و در سر زمین خویش قصری بزرگ داشت. «فوی آن» در عوض کردن تصمیم زیاد طول نداد، مدتی نگذشته بود که قرار ازدواج دوگ و فوی آن همه جا بخش شد... روز عروسی قبل از آن که کشیش بتواند خطبه عقد را شروع کند یانی کاتل و پسران فامیلش سوار بر اسب باشه شیرهای کشیده در میان همگان ریختند و عروسی را بهم زدند

در نزاعی که بین «دون آندره آ» و یانی در گرفت سرکار ستوان بضرب اردنگی از پنجره بزیر افتاد و در دم جان بجان آفرین تسلیم کرد. «فوی آن» دست شوهر آینده را گرفته بلحنی مضطرب گفت:  
— تو باید هر چه زود تر فرار کنی عزیزم، اقوام یانی ترا قاتل جلوه میدهند و در صدد تعقیب بر می‌آیند و تا یانی ثابت کنی که قاتل نیستی ترا می‌کشند. اسب من پشت ساختمان است سوار شو و فوراً از اینجا برو.

— ولی کجا بروم؟  
— برو به تگزاس، به آن طرف رودخانه، آنجا جرئت نمی‌کنند در سرزمین بیگانه ترا تعقیب کنند. من هم بعداً بتو ملحق می‌شوم.  
— ولی کجای تگزاس منتظر تو باشم؟  
— پیدایت می‌کنم تگزاس زیاد بزرگ نیست.  
★  
«دون آندره آ» خود را با سرعت تمام به گذرگاه رودخانه رساند. حالا

www.java

javanan56.com

www.java

www.java



# Texas Across

او بود قدم پیش گذاشت و تفنگش را به دون آندره آداد و او با گلوله سوم هدف را زد و در میان غریو تماشاچیان جایزه را گرفت ، درست در همین لحظه یکی از اقوام «یانی» متوفی که با چند سرباز از آنجا می گذشت «دون آندره آ» را دیده داد زد:

— بگیر بدش آن مرد را بگیر بد!

«سام هالیس» با یک گلوله بند پرچی را که در عرض خیابان کشیده شده بود زد و پارچه بر سر ورق بزید

خودش اجیر کند ولی هیچ احتمی حاضر نمیشد دست به چنین کاری که در حکم خودکشی بود بزند.

از طرف دیگر «دون آندره آ» تنها راه پول درآوردن را شرکت در یک مسابقه تیراندازی دید که جایزه اش بیست دلار بود . او اسب خود را در مقابل دودلار گرو گذاشت و فشنگ خرید . با دو گلوله دوتا از هدف ها را زد ولی برای هدف سوم دیگر فشنگ نداشت در این موقع «سام هالیس» که با چشمان میبوت ناظر تیراندازی

آن سوی تگزاس برای خرید اسلحه و مهمات با این طرف رودخانه آمده بودند و حالا که میخواستند برگردند باید از سرزمین سرخ بوستان آباچی رد میشدند .

«سام هالیس» از کاپیتان سواره نظامی خواست که چند سرباز در اختیار او بگذارد و کاپیتان می گفت که تگزاس خارج از حوزه مأموریت اوست و نمی تواند اینکار را بکند تنها کاری که برای سام هالیس باقی میماند این بود که یکی دوتا تیرانداز حرفه ای برای

باید سوار کشتی شده باز سومیرفت ولی در همین نقطه نیز پادگان سواره نظام آمریکای قرار داشت و «دون آندره آ» صلاح در آن دید که لباس زیبای دوکی را با جامه مندرس و معمولی بکار بگذارد تا قیمت بلیط کشتی پانزده دلار بیش از پولی بود که «دون آندره آ» داشت . وی در پی جستجوی راهی برای بدست آوردن پول ب حرکت درآمد . از آن طرف یک مزرعه دار تگزاسی با اسم «سام هالیس» با تفاق سرخ پوستی از قبیله «کرونک» از سرزمین خودشان

سواران افتاد. او با قنق دون آندره آ سرخ پوست «کرونگ» بتاخت دور شدند .



به زحمت و باشنا از رودخانه گذشتند بعد از آنکه مراسم معرفی بعمل آمد و «آندره آ» از آندو برای نجات خویش تشرک کرد براه افتادند قرار شد شبها حرکت کنند و روزها را بخوابند . ضمن راه «آندره آ» از حرفهای سرخپوست «کرونگ» فهمید که سواره نظام آگهی دستگیری او را همه جا پخش کرده بوده و در نتیجه دریافت که «سام هالیس» او را بخاطر رفاقت دنبال خودش نیا نداخته بلکه بعنوان محافظ داراز او استفاده می کند . با فهمیدن این مطلب وی پیش رفته دوسیلی محکم از چپ و راست بگو نام نواخته گفت :  
— چون دستکش نداشتم بادست ترا زدم برای دولل حاضر شو .  
سام خشم خود را فرو خورد :  
— چون باید اسلحه را به «موکازین فلات» برسانم حالا جوابت را نمیدهم ولی یکسروز باهم رو برو خواهیم شد .



ضمن راه بیک جادوگر سرخ پوست برخوردند که دختری را بیک اسب وحشی بسته و اسب را وسط تعدادی مار زنگی رها کرده بود و این یک جور قربانی به پیشگاه خدایان بود «دون آندره آ» بی توجه به اختطار «سام» ، اسب راهی کرده پیش تاخت جادوگر سر بخت ، مارها بضر بگلوله کشته شدند و دختر نجات یافت اما

در این خلال ماری نیش خود را بپای «آندره آ» آشنا کرد و اگر دخترک سم را از پای او نمیگید کارش ساخته بود. دخترکه خود را «لونا» معرفی کرد و بزبان آنها آشنائی داشت ، با مشاهده علائم دود که سرخ پوستها در تپه های اطراف بهوا میفرستادند به سام و آندره آ گفت که سرخپوستها بهم خبر میدهند که یک کاروان حامل سفید پوستها با مقداری گله از اینجا می گذرد . سرخ پوستها قصد دارند به کاروان حمله کرده ، با اسلحه ای که غنیمت می گیرند به ساکنان موکازین فلات ( همان جایی که «سام» برایشان اسلحه میبرد ) حمله کنند.

باید فوراً تصمیم می گرفتند . قرار شد «آندره آ» که نمیتوانست سریع حرکت کند با دخترک سرخ پوست یواش یواش از عقب بیایند و سام و مردک سرخپوست بتاخت عازم موکازین فلات شوند. آنها بارسیدن بمقصد ، ده بیست نا ئی سوار مسلح با خود برداشته بسراغ کاروان مسافران که سرخپوستها قصد حمله با آنرا داشتند برگشتند. کاروان سالار وقتی متللب را فهمید فوراً افراد را جمع کرد و کاروان آرایش دفاعی بخود گرفت . فقط یک دختر غایب بود که او را هم «سام هالیس» برهنه در چشمه ای پیدا کرد که رفته بود آب تنی کند و یک سرخ پوست چشم چران لباسهایش دزدیده بود . این دختر کسی جز «فوی» آن نامزد آندره آ نبود که با اجازه پدر و مادرش میرفت تا در تکراس به آندره آ ملحق شود سام که البته این موضوع را نمیدانست از او این لحظه آشنائی شروع کرد به پروانه وارد دور دخترک

چرخیدن و یک لحظه او را راحت نگذاشتن که سرخ پوستها هر آن ممکن است برسند و جناب سام باید مواظب دخترک باشد که مبادا خدای نکرده چشم زخمی باو برسد .

از آنطرف آندره آ و دخترک نیز در راه طولانی خود تا رسیدن به «موکازین فلات» حسابی با هم آشنا شده بودند ... بارسیدن به «موکازین فلات» آندره آ مدتی سراغ نامزدش «فوی» آن را گرفت ولی کسی او را ندیده بود و نمی شناخت .

در پاسخ سؤال او راجع به «سام هالیس» نیز گفتند که وی عده ای را برداشته و برای حفاظت کاروان رفته است ...

در همین اثنا سرخ پوستی بعنوان قاصد کمانچیها آمده و خبر داد که مردم باید «لونا» را به سرخ پوستها تسلیم کنند تا قربانی شود و اگر نه سرخ پوستان همه را قتل عام خواهند کرد مردم میخواستند فوراً اینکار را انجام دهند ولی «آندره آ» جلوی آنها را گرفت :

— برو به ریستان بگو من دودک «آندره آ» دو بالدار «حاضرم با دلیرترین جنگجوی سرخ پوست دولل کنم .

خبر به سرخ پوستان رسید. رئیس قبیله بسرخپوش «کاردزرد» را به «مقاله» «دون آندره آ» فرستاد . یک گلوله آندره آ انداخت که پر کلاه سرخ پوست را برد و یک گلوله سرخ پوست انداخت که تفنگ «آندره آ» را پراپاند بعد دو حرف رو برو شدند . جوان سرخ پوست با کارد چند حمله سریع و پیایی به «آندره آ» کرد

که او با سابقه آشنائی به گاو بازی در اسپانیا با سهولت و روانی در برابر این حملات جا خالی کرده آخر سر هیچ حریف را گرفته او را در یک دایره بلند کرده و محکم بر زمین کوفت و بعد که سرخ پوست میرفت تا باز برخیزد با یک لنگدار را یکسره کرد .

«سام هالیس» و کاروان داشتند به موکازین فلات نزدیک می شدند که صدای دو گلوله را شنیدند و «سام» شتابان به پیش تاخت و سواران دیگر نیز دنبالش را گرفتند . در حالی که پیایی شلیک می کردند . سرخ پوستان با شنیدن صدای شلیک با بفرار گذاشتند رئیس قبیله نیز به تاخت رسیده و فرزندش شکست خورده را ترک خود نشاند و دور شد . یک مقدر که دور شدند کارد زرد « برگشته تیری در کمان نهاده «آندره آ» را نشانه رفت و تیرارها کرد ولی چون کسی دستش لرزیده بود تیر بجای هدف اصلی در قسمت خلفی بدن «سام هالیس» نشت زخم شدید نبود ولی «سام» دیگر تا مدتی نمی توانست بر زمین یا بر هر چیز دیگری بنشیند .

مردم مفصلاً از «آندره آ» بخاطر فداکاریش تقدیر کردند . بعد قرار شد چند جریب زمین و تعدادی گاو باو بدهند تا در این زمین گله نگاه دارد. «آندره آ» و «لونا» رفتند تا گاوها را جمع کنند و در همین موقع «فوی» آن که با بقیه کاروانیان از عقب میآمد وارد شهر شد و داشت سراغ «آندره آ» را می گرفت که سرخ پوست «کرونگ» دوست «سام هالیس» رسیده شکسته بنته بدخترک گفت :

— سام تیر خورد ، سام خیلی

**هر قدر مشکل پسند باشید**

**هر چه قدر به فیلم عالی و خوب علاقه مند باشید**

**هر قدر بظا هر فریبده فیلم باو هر پیش پای معروف و اهمیت بدیده**

**باید بدانید که اینبار همه کینه و فرود شده**

**اعروز دور دور جنگو است**

**جنگو**  
**DJANGO**

رنگی - تکنی کالر

**بمب بزرگ سینمایی که از عید فطر منبج می شود**

**از عید فطر - عدی رویال - سیلا آسیا پلازا**



## از صبح پنجشنبه عید فطر در سینماهای:

# ب.ب رادیوسیتی ادئون ماژستیک

### انتونی پرکینز، بریثت باردو

درخام



## زیبا ولی احمق

گفت:

سلام، رفیق، با آن دختره آخر خوبست  
چطور؟ خبر نداری فوبی، او با آن دختره  
سه شبانه روز توی تپه‌ها بودند.  
با این ترتیب دیگه آنسدره  
نمی‌توانست بدخترک تهمت بی‌وفایی  
بزند. وی خشم خود را متوجه سام  
کرد:

سمن و تو قرار دوتل داریم.  
زود بلند شو.

دخترک گفت:

او پایش تیر خورده نمیتواند  
بلند شود.

«آنسدره» با حیرت گفت:

«گفتی پایش تیر خورده، تیر  
صاف خورده به...»

سام گفت:

«آی بی‌تریت، توی این اطاق  
زن هست. برو برویم. برویم دوتل  
کنیم.»

آنسدره بیرون رفتند و صدای  
گلوله برخاست چیزی نما نده بود  
دخترک غش کند ولی این سروصدای  
سواره نظام آمریکا بود که در میان شور  
و هیجان مردم وارد شهر میشد.  
سواره نظام آمریکا چند قدمی  
پیش نیامده بود که سر کرده سواران  
«آنسدره» را دید و داد زد:  
— بگیرش، نگذارید فرار  
کند.

دوتل بهم خورد «آنسدره» از  
جلو بدش «لوتنا» و بدنبال آن دو  
جمع سواران بناخت راه صحرادریش  
گرفتند.

نیمساعت بعد با استفاده از مهارت  
سرخ پوستی «لوتنا»، آنسدره آن دخترک  
متعاقبین را پشت سر گذاشته در تپه‌ها  
پنهان شده بودند... حالا فرصتی بود  
که دست هم را بگیرند و عاشقانه  
در چشم هم خیره شوند و دخترک  
بگوید:

— عشق تو در قلب من آتشی  
روشن کرده که بمراتب از آتشی که  
در آنجا، در آن دور میسوزد گرمتر  
است.

آنسدره از جا پرید:

— کدام آتش؟

آتش از شهر موکازین فلات بلندی می‌شد  
سرخ پوستان به شهر حمله کرده بودند.  
اها لی شهر در برابر حمله سرخ پوستان  
تقریباً بکلی بی‌دفاع بودند چون

سواره نظام به تعقیب «آنسدره» رفته  
بود. اما آنسدره چاره‌کار را میدانست  
وی بی‌توجه به اعتراضات دخترک  
براسب جسته از پناه تپه‌ها خارج شد  
سواره نظام هم با دیدن وی شتابان  
سر بدنبالش گذاشت، آنسدره آنکراست  
به شهر رفت و سواران را نیز بدنبال  
خود کشید. حالا نوبت سرخ پوستها بود  
که عقب نشینی کنند، باردیگر «آنسدره»  
دست تنها جلوی سرخ پوستان را گرفته  
بود.

باقی میماند دوتل «سام» و  
«آنسدره» که بعد از تمام این حرفها  
بالاخره باید برگرزمی‌شد. سر کرده  
بقیه در صفحه ۳۱

مریض، سام در هتل افتاده، بدحال  
خراب. خیلی مریض.

دخترک طوری دستپاچه شده که  
دیگر سراغ «آنسدره» را نگرفته و  
یکراست به هتل دوید. سام تا صدای  
پای دخترک را شنید چشمها را بسته  
لحن هذیان به کلام خود داد:

— مادر تویی، مادر جان  
کجایی بیاجلو. پرت داردمیرد.  
بعد دست دخترک را گرفته داشت

او را به بستر می‌کشید که دخترک گفت:

— صبر کن ببینم، بگذار ببینم  
کجای تیر خورده؟

چون موضوع حساس بود «سام»  
نمی‌توانست که جوابی در این مورد

بدهد، صلاح در این بود که خود را  
بهش بزند!

★

از طرف دیگر «آنسدره»  
و «لوتنا» با هزار زحمت و با کمک  
مشعلهای روشن تعدادی گاو وحشی را  
از بقیه جدا کرده و به صحرا سوق  
دادند حالا بدستور دخترک باید چند  
شبانه روز گاوها را دور از آب نگه  
میداشتند تا حیوانها خوب تشنه شوند  
و بشود آنها را رام کرد و بترقی که  
باید می‌رفتند برد. اما روز آخر  
ناگهان گاوها که بوی آب شنیده بودند  
شتابان پا بدو گذاشتند. دخترک داد  
زد:

— باید جلوشان را گرفت. توی  
صحرا بک چشمه آب سیاه بدو هست  
که اگر گاوها از آن بخورند میمیرند.

«آنسدره» و دخترک بر اسبها  
پریده با هر زحمتی بسود توانستند  
خود را زودتر از گاوها بچشمه آب  
سیاه برسانند ولی نمیشد جلوی  
گاوها را گرفت، در آخرین لحظه که  
دیگر چیزی نما نده بود بچشمه برسند  
دختر سرخ پوست مشعل روشنی را که  
در دست داشت در چشمه انداخت و  
ناگهان آتشی بشدت از چشمه زبانه  
کشید. گاوها رم کرده بسرگشتند و  
آنسدره و دخترک نفس راحتی کشید.  
«لوتنا» گفت:

— از این چشمه‌ها در سر تا سر  
نگزاس زیاد است.

«آنسدره» گفت:

— دعاکنیم که در زمینی که بما  
میدهند از این چشمه‌های سیاه نباشد!  
دون آنسدره و «لوتنا» گاوها

را خسته و کوفته به شهر آورده در  
مقابل حیرت عموم به آن بخورده‌ایت  
کردند. «آنسدره» که حالا از اینکار  
فارغ شده بود بفکر «فوبی آن» افتاده  
اینطرف و آنطرف پرس و جو کرد و  
فهمید که دخترک در هتل است و سرزده  
خود را باطاق انداخت.

مردی با خشم گفت:

— کدام الاغی است که سر زده  
وارد اطاق مردم میشود..

این «سام هالیس» بود که تازه  
داشت از آتوش «فوبی آن» خارج  
میشد. «آنسدره» بدین آنسو: راین  
حالت خشکش زد قبل از آن که او یا  
دخترک حرفی بزنند، «سام هالیس»

● هر طور که میل شما باشد پس میگوئیم که کارگردانان نسل شما و یا شاگردانتان تاجر شده اند و خودشان را به پول فروخته اند. **روبرتوروسه لینی** : این مسئله زیاد بحساب نمی آید. اگر شخصی برای زندگی کردن اقدام بساختن فیلم تبلیغاتی راجع به اسپاگتی یا بنزین می کند ، باید او را محکوم بمرگ کنیم! مسئله چیز دیگریست و آن فقدان تراژیک يك دید عمومی به چیز- هاست، يك خودداری تراژیک از قبول کردن مسئولیت حقیقی و جدی.

● بعبارت دیگر شما با کار های میکلا آنجلو آنتونیونی ، فدریکوفلینی، پیترو جرمی و... مخالف هستید؟

**روبرتوروسه لینی**: سینمای امروزی کاملا سطحی است

● راستی هیچ وقت به این فکر نیفتاده اید که شما خودتان هستید که مرده اید، نه سینما؟ فقط من نیستم که این حرف را می زنم بلکه همه میگویند که روسه لینی

حرفها عصبانی نمی شوم . متاسفم هم نیستم . خلاصه بر این اهمیت ندارد چون من دیگر خارج از سینما قرار دارم. دیگر خلق کردن بر این اهمیت ندارد. من میخواهم بدانم چه کسی بمن گفته است که هنرمند؟ تعریف کردن داستانی در يك فیلم راحتی بمنز هم راه نمیدهم.

● این کناره گیری از سینما شما را دچار غم و غصه و اندوه نمی کند؟

**روبرتوروسه لینی** : تنها چیزی که مرا دچار اندوه میکند مبارزه نکردن است. من درد دنیا و محیط سینما هرگز زندگی راحتی نداشته ام ولی با وجود این حتی يك ثانیه هم احساس ناراحتی نکرده ام. هر کسی کارش دورانی دارد. من زمانی بود که فیلم می- ساختم. امروز همه چیز تمام شده، همه چیز را پشت سر گذاشته ام . در این میان فقط دوره وجود

دارد. یا کناره گیری از همه چیز یا اینکه سعی کنم راه دیگری برای خودم انتخاب کنم و بجلو بروم.

● از طرف دیگر گرفتاری شما خیلی بزرگتر است . چون شما هر چه باشد پدر نئورالیسم و استاد سینمای ایتالیا هستید.. **روبرتوروسه لینی** : رهائی

از این نئورالیسم و استادسینمای ایتالیا بودن هم خیلی مشکل است اگر من بخواهم راه دیگری را برای خودم در پیش بگیرم مرا متهم می کنند که استیل و سبک خودم را عوض کرده ام و دیگر روسه لینی سابق نیستم اگر عوض نکنم میگویند که همان روسه لینی همیشگی با همان ایده ها و استیل سابق باقی مانده ام و در کارم تحولی وجود نیاورده ام.

● خوب، شما حالا چکار می خواهید بکنید؟ **روبرتوروسه لینی** : من

## روبرتوروسه لینی سکوت را می شکند :

میخواهم بدانم، میخواهم بفهمم، من وجدان درست و کاملی دارم که خودم را نادان بدانم ، گوا اینکه يك انسان امروزی هرگز نباید خودش را نادان بداند. من می- خواهم بیاد گرفتیم ادامه بدهم و سایرین را در کوششها و کشفیاتم شرکت دهم، یاد گرفتن چیز واقعا باشکوه و خارق العاده ای است. یاد گرفتن و بسایرین یاد دادن چیز است که در آن سخاوتمندی فراوانی وجود دارد.

● فقط یاد گرفتن، همین و بس؟

**روبرتوروسه لینی** : شما تصور نمی کنید که پیدا کردن روزنه راه دانش و آماده کردنش برای سایرین کار خوبی باشد؟ امروز من مرحله ای را می گذرانم که نمی توانم کار مثبتی را انجام دهم . امیدوارم روزی به نقطه تغییر و تحولات برسم و راه تازه ای را پیدا کنم که مورد استفاده سایرین قرار گیرد . درست همان طوریکه همیشه اتفاق افتاده

● و شاید هم بعضی مواقع.. **روبرتوروسه لینی** : لااقل

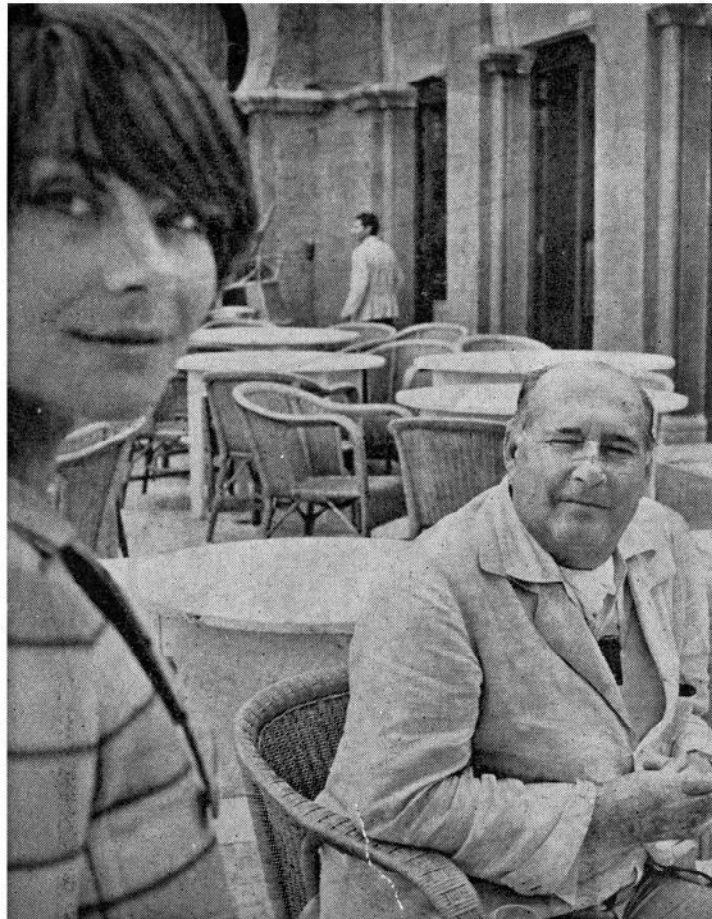


روبرتوروسه لینی و ماشامریل در فستیوال ونیز

سینما  
مرده  
است

دیگر تمام شده، روسه لینی دیگر نفس ندارد ، روسه لینی دیگر چنته اش خالی شده...

**روبرتوروسه لینی** : بله می دانم که سایرین در مورد من اینطور اظهار نظر می کنند. من از این





از صبح پنجشنبه عید فطر  
در سینماهای :

# سانترال نیاگارا امپایر متروپل تاج

**برت لنکتر** کلودیا کاردیناله

**جک پالانس**

**لی ماروین**

**رابرت رایان**

در فیلم  
**زنگی و سینماکوپ**

**حرفه‌ای‌ها**

هنگام فیلمبرداری فیلم‌هایی مانند سفر در ایتالیا ، فرانسکو فرستاده خدا، رم شهر بی دفاع، من بخوبی میدانستم که در راه تازه‌ای قدم برمیدارم. من همیشه بخوبی میدانستم که پدر هستم و فرزندانم برای خورد دارم، ببینید، من در طول فعالیت‌م در سینما فقط دو فیلم بخاطر پول ساخته‌ام : یکی فیلم ژنرال دلارووره و یکی دیگر فیلم «روح سیاه» (باشرکت ریتوریو گاسمان و نادیا تیلر - مترجم ) .

● **و آنهم تصویر سینمایی.** ممکن است بفرمائید چرا سینما را بخاطر تلویزیون ترک کرده‌اید؟  
**روبرتو روسه لینی :** من فیلم میسازم و تلویزیون تصاویر فیلم‌هایم را پخش می‌کند . در حال حاضر وضعیت من طور است که مجبورم هر کجا پول باشد کار کنم و تلویزیون فعلا تنها جایی است که بهتر و آسان‌تر میتوانم بیول برسم . صرفنظر از مسئله پول، تلویزیون چیز است که بیشتر از سینما تماشاچی دارد و فیلم‌هایم را آدم‌های بیشتری می‌بینند .

● **آماره چکاری ؟**  
**روبرتو روسه لینی :** برنامه وسیعی طرح کرده‌ام . خیال دارم تا بلو های فراوانی از حماسه اجتماعان تهیه کنم.

شمالا بد فیلم «دوران آهن» را که برای تلویزیون ساخته دیده‌اید این فیلم فقط یک نمونه از کارهای آینده‌ام است. بعد فیلم دیگری ساخته بنام «نقشه عملیات لوتی چهاردهم» که امسال بطور خارج از مسابقه در فستیوال ونیز معرفی شد .

این فیلم جز یک « تز » تاریخی چیز دیگری نبود ، و حالامشغول ساختن فیلمی هستم راجع به داستان مبارزه انسان برای زندگی کردن و زیستن و جنگی که دائما علیه مرگ می‌کند. در این فیلم کلیه مسائل و گرفتاری‌هایی که بتدریج با پیشرفت و ترقیات اجتماع برای بشر بوجود می‌آید ، نشان داده می‌شود و هم چنین خطر فعلی که ناشی از پیروزی بر مرگ، انسان را تهدید می‌کند .

● **بنا بر این می‌خواهید یک سری فیلم‌های آموزشی و مفید بسازید . . .** تصور می‌کنید قدم برداشتن در این راه کار صحیحی باشد؟

**روبرتو روسه لینی :** البته کاملا مطمئن هستم . این تنها

تمام شده است . **پایان**

حرف P

تدوین و تألیف : پ . د . پندار

۱۲۵-

فرهنگ  
شخصیت‌های  
سینما

Pabst , G.W.

ج. و. پابست (کارگردان): اسم کامل: جورج ویلهلم پابست-متولد وین ، اتریش (۱۸۹۵)-از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۰ هندیته تئاتر ، بعد تهیه‌کننده - شروع کارگردانی سینما از ۱۹۲۳-از ۱۹۲۳ : فرانسه-از ۱۹۴۰ : آلمان و اتریش-فیلم‌ها: گنجینه (۱۹۲۳)-خیابان بی نشاط (۲۵)-اسرار یک روح (۲۵)-عشق ژان نه (۲۷)-جعبه پاندورا (۲۸)-بحران (۲۸)-دفتر خاطرات یک دختر از دست رفته (۲۹)-جهنم سفید پیتس ها لو (۲۹)-با همکاري-جعبه‌غرب (۱۹۱۸)-رسوایی اوا (۳۰)-او برای چهار بولی (۳۱)-درفرا نسه: اتلانید (۳۳)-دون کیشوت (۳۴)-در آمریکا : قهرمان مدرن (۳۴)-در فرانسه : از بلندی تا پستی (۳۵)-ماده‌وازل دکتر (۳۷)-درام شانگهای (۳۹)-دختر جوانی دستخوش بدبختی (۳۹)-در آلمان: کم‌دین‌ها (۴۱)-فیلم‌بین (۴۱)-پارسلوس (۴۳)-قال مولاندر (۴۵)-محاكمه (۴۸)-اعماق مرموز (۴۹) - در ایتالیا : صدای سکوت (۵۲) - دیوانگیها (۵۳)-پرده آخر (۵۵) در تهران: (آخرین روزهای هیتلر)-اعترافات ایناکار (۵۴) - شورش چکمه پوش‌ها (۵۵)-گل سرخ برای بتینا - در میان جنگل (۵۶).

Paget , Debra

دبرا پاچت (آکتريس): اسم اصلی : دبورالی گریفین-متولد نور، کلورادو ، آمریکا (۱۹۳۳)-تحصیلات : درام و رقص بطور خصوصی-بازی در تئاتر از ۱۹۴۶-شروع بازی در فیلم از ۱۹۴۸-اولین فیلم : فریاد شهر (در تهران: دان از جنایت)-فیلم‌های عمده بعدی-خانه بیگانگان-تیرشکسته-چهارده ساعت-برنده بهشت-آن بولین، راهزن اقیانوس هند (در تهران : امواج خونین)-زربایان روی پنجه پا-بیتویان-ستارگان و نوارهای ابدی-پرنس و ایلینت-دیمیتریوس و گالادیا تورها-پرنس نیل-قمار بازی از ناچز-پرسفید-هفت مرد خشمگین-آخرین شکار-ده فرمان-مقبره هندی-بیرا بشنا پور (در آلمان)-داستانهای وحشت-چرا باید بمیرم؟

Pagnol ' Marcel

● مازسل پانیول (کارگردان): متولد او با نی، فرانسه (۱۸۹۵)-۱۹۲۲: ژورنالیست - از ۱۹۲۳ : نمايشنامه نویسی ، سناریست : فانی (۱۹۲۳) (توباز (۳۲) تارناردو تاراسکن-بونه گل سرخ مادام هوسون (تمام فیلم‌هایی که کارگردانی کرده) فیلم‌های عمده در مقام کارگردان : سزار - مقیم به قلب (۳۳) آنزل (۳۴) ژوفروآ (۳۴) - سیگالون (۳۵) مارلوس (۳۶) - رژن (۳۷) همسر نانوا (۳۸)

دنیا - نادر  
مراد - فلور  
رامسر - جهان  
کارون - جی



فیلمی از احساسات و عواطف جوانی

بهار زندگی

بشرت صنوج کماره شرمیلاتاکور

ممتاز (هنرپیشه ایرانی)

از صبح پنجشنبه عید فطر  
در سینما های :

# پاسیفیک اونیورسال - ایران تهران - کیهان الوند - نپتون ژاله - آستارا



فریدین در فیلم

## گردایان تهران

باشکرت :

پوران . شهلا . ظهوری

هایون . سپهریا

گوگوش . قدکچیان

بهشتی . زندگی

بیک . ایمانوردی

در شهرستانها :

اصفهان سینماهای : حافظ ، مایاک ، چهارباغ

مشهد سینماهای : سانترال ، آسیا

اهواز سینماهای : ساحل و برنامه افتتاحیه آریا

کرمانشاه : سینما دیانا

دختر چاه کن (۴۰) - بدنیآ آمده (۴۵) - آسیا بان زیبا (۴۸) - توپاز (۵۱) -  
مانون چشمها (۵۳) - نامه های آسیا بم (۵۴) .

### Painlevè , Jean

● ژان پل لووه (کارگردان) - متولد فرانسه (۱۹۰۳) سازنده  
فیلم های کوتاه و آثار مستند علمی - فیلم های عمده : هشت پای دریایی (۲۸) -  
بچه خرسها (۲۹) برنار راهب (۳۰) - اسب آبی (۳۴) - «بعده چهارم (۳۷)  
ریش آبی (۳۷ با همکاری) - وامبیر (۵۴) - آدمکهای آب شیرین (۶۷) .

### Pal, George

● جرج پال (تهیه کننده، کارگردان) : متولد سگلد، مجارستان  
(۱۹۰۸) - ۱۹۴۰ : عزیمت با آمریکا - ۱۹۴۶ تهیه فیلم های کارتون برای  
کمپانی فنتی وشل - سازنده فیلم های عروسکی - ابداع کننده روشی  
برای فیلمبرداری از ماکت ها و آدمها بطور توأم - تهیه کننده تحت استخدام  
کمپانی مترو - فیلم های عمده (تهیه کننده): مقصد: ماه (۵۰) وقتی که دنیاها  
تصادف می کنند (۵۱) جنگ دنیا ها ۵۳ - (سه فیلم اول برنده اسکار حقه  
های سینما) - هودینی (۵۳) جنگل برهنه (۵۴) - فتح فضا (۵۵) تهیه کننده  
و کارگردان: تام یك انگشتی (در تهران: یك وجبی - ۱۹۵۸ - برنده اسکار  
حقه های سینما) - ماشین زمان (۶۰) - برنده اسکار حقه های سینما) -  
آتلانتیس ، قاره مفقود (۶۱) - دنیای شگرف برادران گریم (۶۳) - هفت  
چهره دکتر لانو (۶۳) .

### Palanca Jack

● جک پالانس (آکتور) : متولد لایمر، پنسیلوانیا ، آمریکا  
(۱۹۲۰) - تحصیلات : دانشگاه کارولینای شمالی - بوکورو فوتبالیست  
حرفه ای - تحصیل در کلاسهای مختلف درام - بازی در تئاتر های پرودوی -  
اولین فیلم : غارهای مونتروما - فیلم های عمده بعدی: وحشت درخیا با نیا -  
فرار به طنجه - مردی در اطرافک زیر شمیروانی - ترس ناگهانی - سرتیر  
(در تهران: کمانداران) - شین - علامت کافر - بوسه آتش - جام نقره ای -  
هزار بار مردم - کارد بزرگ - حمله - مرد تنها - خانه اعداد (در تهران:  
مردی در دام) - ده نایبه به جهنم - پنج مبارز (در ایالتا) - مغولها  
(در ایالتا) - باراباس (در ایالتا) تحقیر (در فرانسه) - یکبار دزد (در  
تهران : زمانی که دزد بودم) - حرفه ای ها .

### Pampanini , Silvana

● سیلوانا پامپانی نی (آکتورس) : متولد رم، ایالتا (۱۹۲۵)  
تحصیلات آکادمی سن سچیلیا - تعلیم آواز - شرکت در کنسرتها - ملکه زیبایی  
ایالتا در سالهای ۱۹۴۶ و ۴۷ - اولین فیلم : اسرار دون ژوان - بعضی از  
فیلمها عمده بعدی: اسرار برج نل - دوهین کشتی نوح - ددرسر مضافت -  
اوکی نرون - محاکمه یک شهر - شوهری برای آنا - ترانه های نیمه قرن -  
ترانه ها ترانه ها ترانه ها - ازدواج (در تهران: خواستگاری) - دشمن دوست  
داشتنی - یک روز در محکمه - عشقهای نیمه قرن - اسپرگناه - اوربانتا اسپرس -  
هنگشاد - پرنس جرایز کاناری - زیبای درم - مادموازل گوست - شب عشق  
دون ژان - داستا نهی رومی .

### Pan ' Hermes

● هرمس پان (مدیر رقص) : آمریکایی - شروع کار در سینما با  
مقام کوره نوگرافر (کارگردان رقص) از ۱۹۳۵ - عمده فیلمهایی که در آنها  
با این مقام شرکت داشته است: روبرتا - کلاه سیلندر - ریتم قدیمی - زیاد  
خیال بافی می کنم - نیروی دریایی را دنبال کنیم - عصر سوئینگ - میل دارید  
برقصیم؟ - دختر گرفتار (اسکار مخصوص بهترین کارگردانی رقص) - بیا  
برقصیم - سه کلمه کوچک - گرد و خاک و مرا بخشید (در تهران: درشکه بی اسب) -  
کار ناوال تغزاس - خوش نما - سومبر دو - مرا ببوس، کیت - همه روی عرشه  
(در تهران: رقص روی عرشه کشتی) - معشوقه ژوینتر - ملاقات درس لونی -  
پورگی و بس - کن کن - آهنگ طبل گل - کلنو پاترا - کار در برنامه های  
تلویزیونی .

# فرهنگ فیلم

۳۸

حرف C

## Crainquebille

● **کرتکویی (فرانسه) ۱۹۲۲** - کارگردان: ژاکفدر - اقتباس از: آنا تول فرانس - سناریست و دگوراتور: ژاکفدر - فیلمبرداری: بول فورستر - هنرپیشگان: موریس دو فرودی، فرانوازروزه، فلیکس اودار، ژان فورست - ۱۸۰۰ متر.

داستان: یک فروشنده دوره گرد، غیر متصافانه بوسیله یک مامور پلیس متهم میشود که فریاد زده مرتکب بر گاوها، و به زندان محکوم میشود وی پس از خروج از زندان، تبدیل به یک لوگر مد میشود، و با یک سر جوان، رابطه دوستی برقرار می کند.

تحلیل: آنا تول فرانس پس از دیدن این فیلم گفت: «فکر نمی کردم در نول من این همه چیز وجود داشته باشد»، کارگردان در این فیلم یک شیوه شخصی بکار برده بود که در صحنه هایی مثل محاکمه کرتکویی به امپرسیونیسم نزدیک میشد. ومحلات پاریس را با طریقه ای نزدیک به رئالیسم شاعرانه سالهای ۱۹۳۰ نشان میداد. «کرتکویی» شدیداً بوسیله «گریفت» تحسین شد و بعنوان یکی از کلاسیکها درآمد.

● **(فرانسه) ۱۹۵۴** - کارگردان: رالف جیب - هنرپیشه: ایودنیو - ۸۲ دقیقه.

## Crazy Cat

● **کریزی کت (آمریکا) ۳۰-۱۹۲۰** کارگردان: پت سالیوان - نقاشی متحرک - کوتاه مدت. این گربه ناشی و در ضمن حیله گر، یکی از بزرگترین ستاره های

نقاشی متحرک در سالهای ۱۹۲۰ بود. و برای اولین بار در نقاشی متحرک در فیلم های او بود که ناطق بکار رفت (۱۹۳۷). و این یکسال قبل از تولد «میکي ماوس» رقیب بزرگ او بود. فیلم های او در نقاشی متحرک این تحول را بوجود آورد که از حیوانات، بشما به انسان بر روی دو پا استفاده نمایند. ماجراهای او بر روی اکران از سال ۱۹۱۴ آغاز شد. و بنظر میرسد که بوسیله سالیوان خلق شده باشد. و بعدها بترتیب بوسیله هریسون، منی گولد، سیرلو و بخصوص نولی، ترسیم می شد.

## Crime de M. Lange - le

● **جنایت آقای لانژ (فرانسه) ۱۹۳۵** - کارگردان: ژان نوار - سناریست: ژاک پرهور، کومپانیز، ژان کاستانیه - فیلمبرداری: ژان باشله - کمک کارگردان: پی پرپرهور - دکوراتور: روبرگس - ژان کاستانیه - آهنگساز: ژان وینه - آوازه: ژوزف کوسما - مونتور: مارگریت نوار - هنرپیشگان: رنه لوفور، ژول بری، فلورل، نادیا سیرسکایا، سیلویا بائی، مارسل دو-هامل، رنه ژن - در حدود ۹۰ دقیقه.

داستان: در یکی از کوچکهای پاریس، یک ارباب کلاهبردار فرار میکند. کارگران او شرکت تازه ای بوجود می آورند و از راه چاپ کتاب های آقای لانژ، ایجاد سرمایه میکنند. ارباب سابق بر میگردد و طلب حق خود را میکند. لانژ بر حسب تصادف او را می کشد.

تحلیل: فیلم عجیبی که نشان آن سالها را بخوبی دارد. با یک ارباب بدجنس، دختر مورد تجاوز واقع شده، کارگران بیچاره، و... این فیلم با بودجه خیلی ساخته شد، و در آن عمق تصاویر و صحنه برای اولین بار نقش مهمی داشت.

## Crime Without Passion

● **جنایت بدون میل (آمریکایی) ۱۹۳۴** - کارگردان: بن هکت، مک آرتور - فیلمبرداری: لی تارتر، سا لوو وورکایچ - هنرپیشگان: کلود رینز، مارگو، ویتنی یورن، بافولاترومن، چارلز کندی، استرویل - ۸۰ دقیقه.

بریک تم پلیسی از یک جنایت کامل: و کیلی که یک زن جوان را بقتل میرساند، یک فیلم مؤلف از مکتب نیویورکی ساخته شد، که عوجب شیبرت کلودرینز (هنرپیشه نامرئی فیلم «مرد نامرئی») و مارگو شد که دوره ای کوتاه داشت.

## بادوربین اینستا ماتیك كداك

نحطت شیرین زندگی را جاویدان سازید



مرغوبترین محصولات با نام

كداك عرضه میشود

اینستاماتیك كداك ساده ترین دوربین برای عکسبرداری است دوربینهای اینستاماتیك كداك هدیه ایست کدوستان و افراد خانواده شما را خوشحال مینماید.

نماینده گمی كداك در ایران: شرکت الکترو کامرا با مسئولیت محدود اداره مرکزی: تهران خیابان شاه ساختمان حسو شماره ۲۱۰ تلفن ۴۲۰۹۳



هنرپیشگان

## جنت لی (بقیه)

پرسه که آیا از پیر شدن وحشت دارید یا نه؟

**جنت لی:** نه وحشت ندارم برای اینکه جلوگیری از پیر شدن امکان ندارد و بعد من آدم ۶۵ ساله‌ای را می‌شناسم که تازه اسکای بازی را یاد گرفته و مانند یک جوان بیست ساله زندگی می‌کند. هر کدام از ما اگر به پیری مان اعتراف نکنیم، هرگز پیر نیستیم.

■ در مورد تونی کرتیس بمنوان آکتور چه عقیده‌ای دارید؟

**جنت لی:** تونی فقط در دو فیلم واقعاً آکتور بمعنی واقعی کلمه بوده یکی در فیلم «بعضی‌ها داغش را دوست دارند» و یکی فیلم مسابقه بزرگ، صحبت از فیلمهای اولیه تونی بیهوده است برای اینکه در اول کارش فقط تونی در بخاطر زیبایی مردانه‌اش در فیلمها شرکت می‌دادند و حالا کمی هنر به این زیبایی مردانه اضافه شده است.

■ در مدت اقامتتان در رم با تونی کرتیس روبرو نشدید و یا بطور تصادفی او را در محلی ملاقات نکردید؟

**جنت لی:** نه ولی تلفنی با همدیگر صحبت کردیم تا مسائل مربوط به بچه‌هایمان را که با من زندگی می‌کنند حل کنیم.

خیلی خوش می‌آید. از رقص‌هایی هم که ریتم مدرن دارند خیلی خوشم می‌آید. تصور میکنم تظاهرات آنها آنطور هم که می‌گویند مفتضح نیست. جوانان در هر قری‌ای اعمالی داشته‌اند که مورد تائید بزرگترها و اجتماع نبوده من طی کنفرانس‌هایم در دانشگاهها به این نتیجه رسیده‌ام که جوانان امروزی موجودات درخشان، فهمیده و قابل هستند.

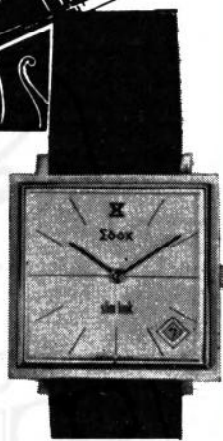
■ با در نظر گرفتن اینکه شما اهل سیاست هستید، ممکن است بگوئید که آیا چینی‌ها شما را بو حشت می‌اندازند یا نه؟

**جنت لی:** همیشه از چین ناشناخته وحشت دارم. شاید اگر می‌توانستم با چینی‌ها از نزدیک صحبت کنم و عقیده آنها را راجع به جنگ پیرسم این وحشت که نمیدانم ناشی از وجود چینی‌هاست یا چیز دیگری از بین می‌رفت. بهر حال اگر جنگی اتمی در بگیرد تلفاتی که چینی‌ها خواهند داد خیلی بیشتر از تلفات سایر کشورها خواهد بود و من امیدوارم که چینی‌ها هرگز بفکر جنگ نیفتند و به صلح دنیا کمک کنند

■ بحث مربوط به سیاست را کنار می‌گذاریم و از شما می‌



ادیس



دوست بیدار شما

نمایندگی همدان - خیابان بوعلی، ساعت فروشی قائمی  
نمایندگی اصفهان - چهار باغ، ساعت فروشی ونوس  
از شهرستانهای زیر نماینده فعال می‌پذیریم:  
گرمغان - شاهی - ساری - بابل - چالوس.  
نماینده انحصاری و مرکز بخش:  
تهران - سرای امید - اصغر حاج علی احمدی.

## تکراس (بقیه)

\* اگر آن مردك برای نصب چوب پرچم زمین را حفر نمی‌کرد و اگر از زمین آب سیاه فوران نمی‌کرد معلوم نبود دعا با این آسانی ختم شود ... «سام» از جا برخاسته گفت:

- هر جا بامیگذاری این آب بدبو هست باید برویم به یک شهر دیگر.  
سرخ پوستها هم سر تپه با مشاهده این وضع راه سر زمین خود را در پیش گرفتند. تکراس با این آب سیاه بدرد همان تکراسی‌ها میخورد!

خلاصه مطلب، میخواید باور کنید میخواید نکنید. ولی بیداشدن نفت و گاوهای شاخ‌دار در "سرزمین تکراس از این ماجرائی که عرض شد آغاز می‌گردد!

از این داستان فیلمی با شرکت دین‌مارتین (سام‌الیس)، آن‌آن دلون (دون‌آندره)، جوئی بیشاب (کرونک) روزمری فورسایت (فوبی‌آن) و تینامارکان (لونت) بکارگردانی مایکل کوردون ساخته شده‌است.

سواز نظام هم موافقت کرد که اگر آندره آردوئل کشته نشد از سرقتیر او بگذرد! «سام» و آندره آردوئل با بی میلی با هم روبرو شدند. سام گفت:

- بازار اگر بمن سلیقه نرزه بودی یکجوری ممکن بود صرف نظر کنم.  
«آندره آ» گفت:

- اگر همه دلخوری تو از این بابت است. بیا، تو هم بمن سلیقه بزن.

«سام» چنان بیخ گوش او نواخت که آندره آ نقش زمین شد. مرد جوان در حالی که صورت خود را میمالید بلند شده گفت:

- من ترا با این محکمی نزد من اینجوری زدم!

«شرق!» این بار «سام‌الیس» معلقی زده بر زمین نقش بست .. صدقدم آنسوئر، «فوبی آن» و «لونت» به حکم «چغزنی بود کز مردی کم بود» بزن-بزن را شروع کردند!

## مجله ستاره سینما

تک شماره ۱۰ ریال

زیر نظر شورای نویسندگان

صاحب امتیاز: پ - ۳ لیتیان

دوره جدید شماره ۱۸۰

(سال سیزدهم - شماره مسلسل ۵۵۰)

نشانی: چهارراه شاه - پاساژ دیبا - آپارتمان ۸

تلفن ۶۴۰۲۳ - ۶۴۰۲۷

چاپ سکه خیابان نادری کوچه گوهرشاد - تلفن ۳۳۹۱۳

گراور: از گروورسازی جواهری تلفن ۳۳۴۱۱



# ماجرای سنت

مترجم : پ . د . پندار

خطری وجود ندارد بنابراین نورت وید باید وجود این زنگ را از همه مخفی نگاهداشته باشد . بهر حال هرچه بود «سنت» در یکی از موارد نادر زندگی اش غافلگیر شده بود .

نور چراغ جیبی باحرکتی آنی خاموش شد سیمون در تراسریکی بسوی پنجره جهیده قدم باطاق پشتی گذاشت و پنجره را پشت سر محکم کرد و در همین حال دستمالی بزیر چشمها ، روی بینی و چانه بست . در تراسریکی بادستی دستگیره در را گرفته پیچاند و دست دیگرش در همین حال بجانب کلیدکه زیر دستگیره بود رفت اما کلیدی در قفل نبود . در را مختصری گشود و بی صدا و سریع قدم در حال ساختمان گذاشت .

در طرف راست جلوی دری که بقسمت عقبی ساختمان میرفت مستخدم درشت هیكلی بالباس خواب ایستاده بود . در بزنگ سالن را جوانکی که زیر پیراهنی بتن داشت سد کرده بود و بالای پلکان «نورت وید» دیده میشد که هفت تیر دهانه گشاد هیولائی بدست داشت .

لبخندی از لبان سنت گرخت و گفت :  
- بونسوآر ، آقایان . من از آنجائی که عادتاً از اشخاص بالباس رسی پذیرائی می کنم خیلی متاسفم که نمیتوانم آقایان را بپذیرم .

با این حرف سرعت از همان دری که آمده بود برگشته آنرا پشت سر بست دوسه ثانیه ای طول کشید تا مستخدم وجوانک بخود آمده دو تائی بجانب در یورش بردند . آندو از جلو و «نورت وید» بدنبالشان بدون اطراق جهیدند منظره يك اطاق کاملاً خالی از جنبنده بانها خوشامد گشت .

۴

نقشه ها بصورت يك بسته کاغذی قطور جمع و مرتب شده بود بر پاکتی که این بسته کاغذ ها در آن قرار داشت نوشته شده بود « طرحهای دنده خودکار پیگاسوس » دختر به سنت گفته بود که این نام موقتی است که روی این اختراع گذشته شده با این طرح ها يك سند امضاء شده همراه بود و چند نامه از طرف تعدادی کمپانی های اتومبیل سازی نیز در يك گوشه دیگر دیده میشد .

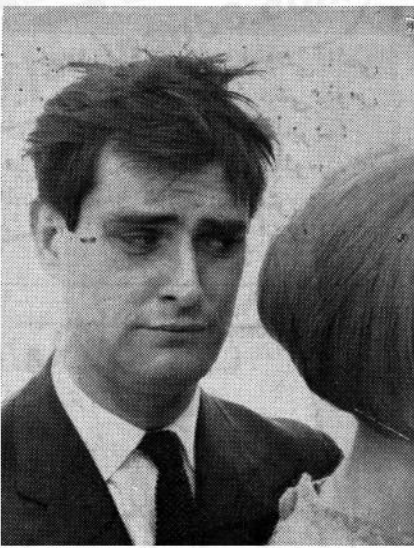
« سنت » مدت ده دقیقه ای کاملاً مشغول بود ، رسیدگی به اوراق طوری اورا مجذوب کرده بود که صداهای بسیار خفیفی را که در مواقع معمولی قطعاً بگوشش می خورد نشنید .

نخستین احساس خطر وقتی با واقف شد که کار را تقریباً تمام کرده بود ، از جانب تراسر ابتدا صدای خفیف حرکت پا و آنگاه صدای نجوانی شنیده شد . این صدا چنان غیر منتظره بود که « سنت » تا یکی دو لحظه باور نکرد که این صدا را شنیده است .

چشمان سنت بطور غریزی متوجه داخل گاو صندوق شد که تازه گشوده بود ، در آنجا متوجه چیزی شد که قبلاً بچشمش نخورده بود ، يك مفتول فلزی باریک با اندازه يك سانت از کف گاو صندوق بالا آمده بود ، سنت احتیاج به تعمق زیاد نداشت تا بفهمد این مفتول يك زنگ خطر در گوشه ای از ساختمان مربوط می شود ؛ دخترک گفته بود که در منزل زنگ

چند لحظه ای نفس از هیچکس در نیامد بالاخره مستخدم قسوی هیكل بخود آمده پاورچین پاورچین بطرف نیمکتی که در گوشه اطاق قرار داشت رفته محتاطاً نه خم شد و نگاهي به زیر آن انداخت مستخدم جوان نیز که از این نمونه قوت قلبی یافته بود بطرف نزدیک ترین پنجره رفته پشت دری هارا کشید . پشت پنجره منظره چه بهوت و چشمان گشاده ای دو پیشخدمت نمودار شده که مثل دو ماهی هراسان چهره به شیشه چسبیده بودند ! « نورت وید » در تمام این احوال يك چندقندی خود را از دو مستخدم بی - باك دور نگاهداشته نزدیک به در ورودی ایستاده بود .

« سیمون تمپلر » از بالای نردبان کتابخانه ، در کنار در ورودی همچون پلنگی بی صدا بزیر جت ، دستی که بر سر « نورت وید » نهاد دو خاصیت داشت یکی اینکه ضرب سقوط اورا گرفت و دیگری اینکه فریادی از وحشت از مردك بر آورد . دست دیگر سنت باحرکتی شدید مردو حشتمند در ا به جلو هل داد و شمعی که در دست نورت وید بود و یگانه منبع نور اطاق محسوب می شد خاموش شد... در تراسریکی دری بهم خورد .



چکار کنیم که دوستم داشته باشه ؟  
مویم را با فیتا مرشپ میختم تا از من خوشش بیاد!



از صبح پنجشنبه در سینماهای:

# پارامونت کاپری ایفل

ناتالی وود

پنلوپ

"Penelope"

سینما کوپ . ری



ایان بان  
دیک شاون  
پیر فالک • جوانان ویتز

سینما کوپ . ری

محصول کمپانی متروگلدوین مایر

MGM

سنت گفت :  
- خیالی می‌کنم وقت کافی برای رقص در جانی باهم داشته باشیم  
کارمان زود تمام شد.  
طوری از میان تاریکی ناگهان سبز شده بود که دخترک تا آخرین  
لحظه متوجه حضور او نشده بود و به همین دلیل بی‌اختیار صیحه‌ای کشید. وقتی  
نفسش جا آمد گفت :  
- حالا حتماً باید مرا می‌ترساندی؟  
سنت خنده‌ای کرد. اما مجال درنگ نبود. از جانب قصر نورث‌وید  
سروصدای ساکنان همچون عوگوی دوردست سنگها در گوش يك روهای پیر ،  
هیجان‌ناهی خاص در «سنت» ایجاد می‌کرد. سنت کنار دخترک پشت‌رل نشسته استارت  
زد. موتور بی‌مقاومت روشن شد.  
دختر پرسید :  
- ما نعی پیش نیامد.  
- ما نفع مهمی نه.  
اتوموبیل بحرکت درآمد. سنت سیگاری بافندگدش برداش روشن کرده  
بکی بان زد .  
دختر گفت :  
- همه چیز را آوردی؟  
سنت به لحن ملامت گفت :  
- من آدمی نیستم که هرگز اشتباه کنم، مگر این را بتوقیلا نگفتم؟  
- ولی مثل اینکه از خانه سروصدا بلند بود.  
- او چه چیز مهمی نبود. گاو صندوق زنگت خطری داشت که تو یادت  
رفته بود بمن بگویی .  
بهرحال زیاد فرقی نمی‌کرد. عموجان و مستخدمان چنان درویدن  
دست‌وپا بسته بودند که يك موش کورهم از دستشان بخوبی می‌توانست فرار  
کند. اگر قطر شکم او وساکنان‌خانه‌را میدیدی خودت می‌فهمیدی.  
دختر باهیجان بازوی او را چسبیده با لحنی مملو از نشاط گفت :  
- آ تقدیر.. آ تقدیر خوشحالم که دلم می‌خواهد داد بز نم، دلم می‌خواهد  
بوق ماشین‌را بصدا در بیاورم.  
دست دختر به بوق رفته سه بار آثر ابصداى کشیده و سه بار باصداى  
کوتاه بصدا درآورد .  
سیمون باردیگر لبخندی زد. جدآ که قضیه خیلی خوب برگزار شده بود  
بعید نبود که به پلیس تلفن کرده باشند و پلیس راه را بسته باشد .. ولی سنت  
خیال نداشت فعلاً از این بابت دغدغه‌ای بخاطر راه‌دهد. به هر مسئله‌ای باید  
به نوبه خودش رسید .  
اتوموبیل سرعت خم جاده‌را پیمود. در مقداری مسافت روبروی  
آنها يك دردیف چراغ قرمز نمودار بود . پای سنت بی اختیار از روی گاز  
بلند شد .  
- این چراغ‌ها وقتی که ما می‌آمدیم اینجا نبود.  
دختر باحال اضطراب گفت :  
- فکر می‌کنی اینجا چه باشد ؟  
سنت شا نه‌ای بالا انداخت و اتوموبیل‌را سه متر مانده به ما نفع متوقف  
کرد. چراغ قرمزها روی يك قطعه چوب‌دراز نصب شده و عرض جاده را بسته  
بود آن سوی چوب چیزی دیده نمیشد. فلزی سرد شقیقه سنت‌را لمس کرد و  
هنگامی که روبرگرداند خودرا در چشم در چشم لوله يك هفت تیر دید. اسلحه‌در  
دست مرد بارانی پستی بود که کنار اتوموبیل سبز شده بود. مرد به لحن  
تحکم‌آمیز و در عین حال مسلطی گفت :  
- آرام باش . اگر میخواهی صدمه نیبونی خریدت نکن.  
سنت درکنار خود جنب و جوشی حس کرد و بسرگشت و دخترک  
را دید که از اتوموبیل خارج می‌شود . دختر در را پشت سر بسته گفت :  
- من دیگر اینجا پیاده می‌شوم ، آق‌سای سنت .  
سیمون سری تکان داده گفت :  
- صحیح .  
مرد اسلحه بدست سقلمه‌ای دیگر با لوله هفت تیر به کله سنت  
زده گفت :  
- کاغذها را رد کن بیايد.  
سنت کاغذها را از جیب درآورد و دختر دست‌درآز کرده آنرا گرفت .  
بعد قدری بجلو خم شده در نور داش‌بورد نوشته روی بسته کاغذ و پاکت‌ها  
را خواند . گیسوان طلائی‌اش در نسیم شب توج فریبده‌ای داشت. بعدسر  
بالا کرد و وقتی سنت را متوجه خود دید لبخند دلنشینی بلب آورد :  
- « برت نورث وید » برادری که استاددا نگاه « تورتو » باشد ندارد  
و من هم هیچگونه خویشتاوندی با او ندارم . غیر از ایندو نسکته بقیه  
چیزهایی که گفتم درست است . « نورث وید » این اختراع را از يك مخترع  
و جوان اهل رومانی خریده نمیدانم چقدر باو داده ولی بهتر حال خریدم .  
بعد هم خیال داشت آن را بکمپانی « فورد » بفروشد که توریسیدی و  
مانع شدی.

## سیلوی (بقیه)

در زندگی زن و شوهر مثل میخ اتصال دو تیفه قیچی است و آندورا که میل جدائی از یکدیگر دارند بهم وصل می کند

بادقت فراوان با این ضرب المثل گوش میدهد و بالبخند می گوید:

— حرف زیبایی است . برای سیلوی تعریف خواهم کرد و او بدهم وقتی بزرگ شد باو میگویم که چه نقشی در زندگی مسا داشته است . راستی به آن نامه من که در مجله خود ترجمه کردید، شما که مثل آن مجله فرانسوی از خودتان چیزی نیفزودید ؟

— تا آنجا که یادمان است خیر . جز آنکه نحن دراماتیک بان دادیم . — حق داشتید ، چون خودم هم آن موقع خیلی رمانتیک فکر میکردم و خود را از دست رفته می پنداشتم . اما حالا خانواده سه نفری هایلسی خوشبختی را بچنگ آورده است .

— شما در ایران خیلی ها، یعنی اکثریت جوانان شهر نشین و روزنامه خوان مامی شناسند . هم شما وهم سیلوی را . خبررود شما برای جوانان ما هیچان انگیز بود . اما بهمان نسبت متعجب شدند که چرا اقامتتان اینقدر کوتاه است و بدون برپا کردن کسرت از اینجا خواهید رفت .

— میدانید، من و سیلوی از خیلی وقت پیش ، یعنی از ۱۹۶۵ در نظر داشتیم در کشورهای آسیائی بخصوص ایران و لبنان و هندوستان مسافرت کنیم . آسیا همیشه برای ما افسانه ای و زیبا بوده است . اما متأسفانه

را گرفت و او را روی کاناپه ، پهلوئی خود نشان داد .

از سیلوی پرسیدم :

— حتماً دیگر دختر عاقلی شده اید و باجانی بگو مگو پیدا نمی کنید . — چیز مهمی نبود . دیگر نمیخواهم حرفش را هم بشنوم .

سیلوی اصلاً مجارستانی است و از کودکی با خانواده اش به فرانسه آمده است . باجانی بعلت همکاری شان آشنا شده . نامزدی آنها خیلی گرم و صمیمانه و ازدواجشان هم متناسب بود باجانی گفتم :

— شما را میخواهند بعنوان جیمزدین جدید معرفی کنند . آیا بعلت شباهت های جسمی است یا واقعاً در خود تشابهی با آکتور فقید حس می کنید ؟

— بنظر من در هر جوان دنیای امروز یک جیمزدین خفته است من و شما هر کدام بنحوی با محیط دور و برمان

خانواده، اجتماع ، دنیا عدم تطابق داریم . نمیدانم ، شاید در هر نسلی جوانان گرفتار چنین شرایطی بوده اند . بهرحال جیمزدین را باید از افسانه درآورد و وجودش را منطبق با هر جوانی ساخت . منم جیمزدین هستم اما نه از جهت موی بلوند و قد و هیكل و غیره . از همان جیتی که دیگران هم هستند .

جانی هایلسی با اشاره سیلوی نگاهی بد ساعتش کرد . گفتم :

— میدانم دیرتان شده است . اما یک سوال دیگر هم دارم . برنامه آیندهتان چیست .

جانی گفت : — باز هم کسرت در المپیا . و سیلوی گفت : — زندگی ..

## براندو (بقیه)

**مارلون براندو :** به احتمال خیلی زیاد موجود پیری خواهیم شد! باز هم یک سوال احمقانه دیگر مطرح کردید .

چرا در مقابل مطبوعات ایستاد اینقدر کم لطفی می کنید ؟

**مارلون براندو :** این طرز رفتار من با همه مطبوعات و روزنامه نگاران است چه در ایستادیا و ... چه در قطب شمال .

علش ؟

**مارلون براندو :** مطبوعات يك ابداع شیطانسی است . لافاقل برای کسی که قربانی آن می شود .

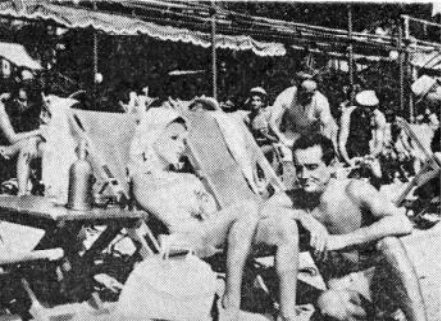
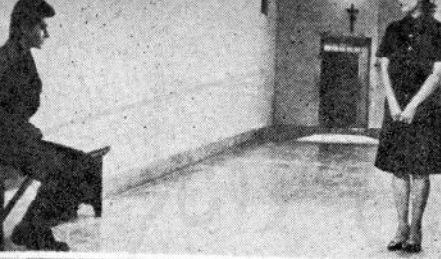
شما از هیچ چیز نمی ترسید ؟

**مارلون براندو :** برعکس ، از همه چیز می ترسم ، مثلاً از برب اتمی و از موش .

در باره آقای براندو چیزی وجود دارد که تا بحال کسی از آن اطلاعی نداشته باشد ؟

**مارلون براندو :** البته که وجود دارد ولی من ترجیح میدهم که چیزی نگویم . برای اینکه شما زیاد از اندازه معمول يك مصاحبه ، با من حرف زده اید .





□ پاسخ صحیح برندگان  
مسابقات مجله شماره

۱۷۷

— چین فاندنا در فیلم  
های، کت بالو— تعقیب  
— وارن بیٹی؛ شکوه  
علفزار— هوسهای بهاری  
— الیزابت تیلور؛  
گناهار نیویورک— کلتو  
پاترا

— جیل سنت-جان؛  
مامور تصفیه— دیوانه‌ای  
در فرورشگاه  
— تونی بیل؛ عشق و  
گناه—!!

— کاپوسین؛ شیر— هفتمین  
سپیده دم  
— آن مارگرت؛ قمار  
بازسین سیناتی— بچه‌گر به‌ای  
با شلاق

— کاری گرانت؛ بابا  
غاز— معما

■ ۶ تصویر از ۶ فیلم

□ فرار بزرگ—  
ایرما خوشگل— کاردینال  
پرنندگان— دکتر نو— هاد

● برندگان مسابقات  
مجله شماره ۱۷۷ از  
میان ۷۹۸ پاسخ صحیح

خانمها و آقایان: ۱—  
داریوش محجوب (تهران)  
۲— کامران لاله زاری  
(تهران) ۳— گیتی نصیری  
پور (تهران) ۴— رعنا  
اعظم زنگنه (تهران) ۵—  
محمد علی فرهادی  
(شیراز)

□ برندگان مقیم  
تهران هر کدام برنده  
پنج عدد صفحه هستند که  
کارت مخصوص دریافت  
صفحه بوسیله پست برایشان  
ارسال خواهد شد که با  
مراجعه به مغازه بتهوون  
(خیابان منوچهری) می  
توانند صفحات مورد  
علاقه‌شان را انتخاب کنند  
■ برای آقای محمد  
علی فرهادی از شماره آینده  
بمدت دو ماه مجله بوسیله پست  
ارسال می‌شود.

● برای شرکت در این  
مسابقه از این ۶ فیلم،  
۴ فیلم را نام ببرید.

# مسابقات

## جدول

۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی	ی

عمودی :

- ۱— در فیلم «کت بالو» رل «کت بالو» را بازی می‌کرد.
  - ۲— از ستارگان مشهور ایتالیائی است که شهرتش را از طریق بازی در فیلمهای آمریکائی بدست آورده و چند سال پیش نیز سفری به ایران کرد.
  - ۳— آکتور مشهور انگلیسی فیلمهای آمریکائی «پلنک صورتی» و «تیری در تاریکی».
  - ۴— مشهورترین نقش سینمائی اش را در فیلم «تراموائی بنام هوس» بازی کرده. از آخرین فیلمهای نمایش داده شده او هم می‌توانیم هوسهای بهاری را نام ببریم.
  - ۵— با ویلیام هولدن، پیترا وتول و عمر شریف بترتیب فیلمهای پل رودخانه کوای، لارنس عربستان و دکترژیواگو را کارگردانی کرده است.
  - ۶— یکی از ایفاکنندگان فیلم قاتلین که آخرین آکتور برنده اسکار سال گذشته نیز می‌باشد.
  - ۷— یکی از بهترین فیلمهای هوارد هاکز، جان وین و دین مارتین است.
  - ۸— هنر پیشه کم سن و سال فیلمهای باغ گچی و دام والدین.
  - ۹— کارگردان فیلمهای ۵۵ روز در پکن و شورش بی دلیل.
- طرح کننده: سیروس الوند

## LEMON TREE

Will Holt

When I was just a little boy, my father said to me:

"Come here and learn a lesson from the lovely lemon tree"

"My Son, it's most important," my father said to me

"To put your faith in what you feel and not in what you see"

Lemon tree very pretty, and the lemon flower is sweet

But the fruit of the poor lemon is a thing one cannot eat

Lemon tree very pretty and the lemon flower is sweet

But the fruit of the poor lemon is a thing one cannot eat

Beneath that lemon tree one day, my love and I did lie

A girl so sweet that when she smiled the sun rose in the sky

We passed the summer lost in love beneath the lemon tree

The music of her laughter hid my father's words from me

Lemon tree very pretty, and the lemon flower is sweet

But the fruit of the poor lemon is a thing one cannot eat

Lemon tree very pretty and the lemon flower is sweet

But the fruit of the poor lemon is a thing one cannot eat.

One day she left without a word, she took away the sun

And in the dark she left behind I knew what she had done

She left me for another

It's a common tale but true

A sadder man but wiser now, I sing these words to you

Lemon tree very pretty, and the lemon flower is sweet

But the fruit of the poor lemon is a thing one cannot eat

غرق در عشق گذراندم . آهنگ خنده او کلمات پدرم را از خاطرم محو می کرد .

درخت لیمو زیباست و گل لیمو زیباست امامیوهی لیموی بیچاره چیزی است که نمیشود خورد (۲)

یک روز محبوبم بدون يك كلمه حرف رفت و آفتاب را با خود برد.

در تاریکی که پشت سر خود بجای گذاشت فهمیدم که چه کرده است . او مرا بخاطر دیگری ترک کرده بود.

این داستانی عادی ولی واقعی است. اینک من مردی اندوهگین تروری فهمیده ترم و این کلمات را برای تو میخوانم .

درخت لیمو زیباست و گل لیمو زیباست .

امامیوهی لیموی بیچاره چیزی است که نمیشود خورد (۲).

ترینی لوپز

درخت لیمو

وقتی که پسر کوچکی بودم پدرم گفت :

« بیبا اینجا از این درخت لیموی زیبا درسی بگیر »

پدرم گفت : « پسر ، مهم این است که با آنچه حس می کنی ایمان داشته باشی ،

نه با آنچه که می بینی . »

درخت لیمو زیباست و گل لیمو زیباست ، اما میوهی لیموی بیچاره چیزی است که نمیشود خورد (۲)

يك روز من و دلدارم زیر درخت لیمو دراز کشیده بودیم.

دختری چنان نازنین بود که وقتی می خندید آفتاب در آسمان بسالا

میامد . تابستان را زیر درخت لیمو ،

از صبح پنجشنبه در :

# مولن روژها



دانی ساوال

کریستین اشمیتر

سوزانالی

تلماریتر

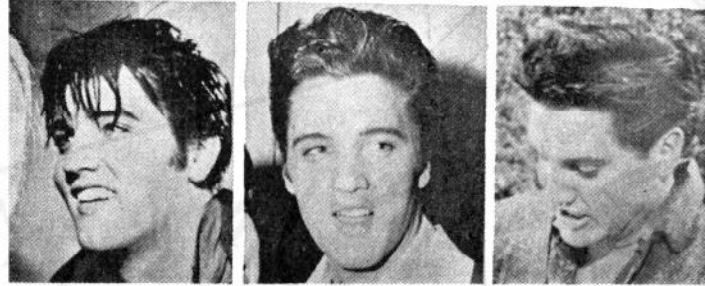


رانی  
مکتی کالر





# گروه‌های موفق سال ۶۶

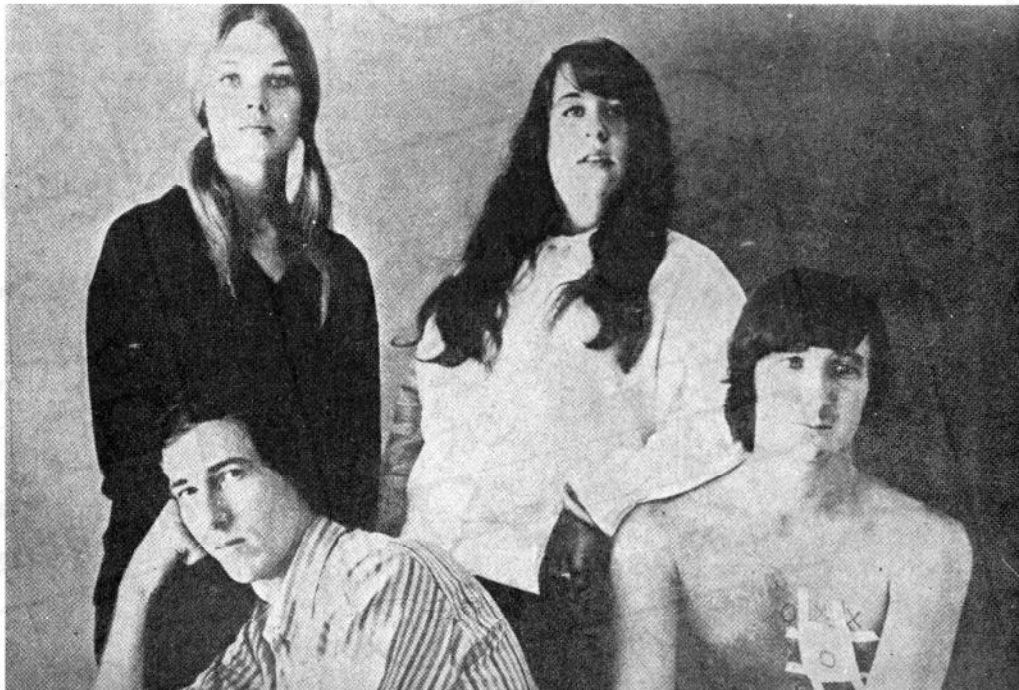


■ در سال ۱۹۶۶ با وجودیکه بیتل‌ها و سایرین پر سر و صداترین ارکسترهای دنیا بوده‌اند، معذک پرخروش‌ترین صفحات سال متعلق به خواننده دیگریست؛ الویس پریسلی. از الویس پریسلی در تمام دنیا بیشتر از یک میلیون صفحه فروش رفته است و در نتیجه او برنده «صفحه طلایی» سال ۱۹۶۶ می‌باشد. بعد از الویس پریسلی بیستل‌ها پرفروش‌ترین صفحات را داشته‌اند. بعد «فتز دومینو» و سپس «بینک-کرازبی» در این میان بینک‌کرازبی در تمام طول فعالیتش به‌منسوان خواننده بیشتر از هر خواننده دیگر صفحاتش بفروش رفته یعنی ۲۵۰ (بحروف؛ دوست و پنجاه!) میلیون کپی تا سال ۱۹۶۵ بفروش رسانده. بعد از بینک‌کرازبی،

یکی از مشهورترین ارکسترهای اروپا در سال ۱۹۶۶ «Walker Brothers» نام دارد که با آهنگ بسیار زیبای «The sun ain't gonna shine anymore» (آفتاب دیگر نخواهد تابید) سر و صدای فراوانی پیا کرده‌اند. آهنگ‌های بعدی آنان که از نظر هنری نیز در سطح بالایی قرار دارند، عبارتند از:

- In my room (بچه‌های شبیه)
- Saturday' child (ترانه غم انگیزی برای وجود ندارد)
- No sad songs for me (تابستان)
- Summertime (فقط برای یک هیجان)
- Just for a Thrill (واگر برادرز متاسفانه در کشورها شناخته نشده‌اند. به‌سر حال با روی پرده آمدن آخرین فیلم بریژیت باردو «باقلب‌شاد» با آنها و موزیکشان آشنا خواهیم شد.

■ ارکستر Mama's ورق بزنی



بود که به اوج شهرت و محبوبیت رسیدند. اعضای این گروه عبارتند از «جان فیلیپس»، «دنی دوهرتی»، «کاس الیوت» و «میچل جیل یام». لیدر و سردهسته گروه «جان فیلیپس»، دوست قدیمی باب دایلان است و آهنگ‌های گروه «مامازاند پاپاز» توسط او ساخته می‌شود.

## گروه‌ها (بقیه)

and the Papa's هم در سال گذشته از مشهورترین و پر طرفدارترین ارکسترهای دنیا بوده‌اند. این گروه آمریکایی فعالیتش را اولین بار با معرفی آهنگ «California dreaming» آغاز کرد و بعد با آهنگ «Monday Monday»



Los Bravos

## I DON'T CARE

Words and Music by Tony Clarke und Ivor Raymonde  
Copyright für Deutschland

Someone's gonna see the way you look at me / Someone's bound to notice how in love we seem to be / Someone's gonna say that our last kiss took far too long / To say goodnight.

But I don't care what people say / I can't help feeling this way / Let me stay please let me stay.

I won't let you down, even make a sound / I won't ask for anything, just let me be around. / I won't listen to them when they whisper / Things about you in my ear.

'Cos I don't care what people say, / I can't help feeling this way / Let me stay please let me stay.

Someday wait and see I'm gonna set you free / Someday we'll forget about the way it used to be. / One day not too far away / We'll show them we were right and they were wrong.

And we won't care what people say, / We won't stop lovin' all day. / We won't need to hide away.

به حرفهایشان وقتی زمزمه میکنند گوش نخواهم داد  
به زمزمه در گوش من از تو سخن می‌گویند

زیرا اهمیتی نمیدهم که مردم چه می‌گویند.  
این احساس دست خودم نیست.  
بگذار بمانم خواهش می‌کنم بگذار یک روز باشی و ببینم که ترا آزاد خواهیم کرد.  
یک روز گذشته را فراموش خواهیم کرد.  
بآنها نشان خواهیم داد که حق با ما بود و آنها اشتباه می‌کردند.  
و اهمیتی نمیدهم که مردم چه می‌گویند.  
از دوست داشتن دست نمی‌کشم.  
نیازی به پنهان شدن نخواهم داشت.

لوس براوس:

## اهمیتی نمیدهم

یک نفر باید ببیند که توجه‌جو ریم نگاه می‌کنی  
یک نفر باید متوجه شود که ما چقدر بنظر عاشق می‌رسیم  
یک نفر باید بگوید که آخرین بوسه‌ما چقدر طول کشید تا شب بخیر گفتیم.  
ولی اهمیتی نمیدهم که مردم چه می‌گویند  
این احساس دست خودم نیست  
بگذار بمانم، خواهش می‌کنم بگذار بمانم.  
کاری نمی‌کنم که خلاف انتظار تو باشد.  
صدای مرا نخواهی شنید.  
از توجیزی نخواهم خواست فقط بگذار کنار باشم

این چکمه‌ها  
برای راه رفتن  
ساخته شده!





# NANCY

## نانسی سیناترا

یکی صفحه ۳۴ دوری است تحت عنوان «Nancy Sinatra N. 2» (نانسی سیناترا شماره ۲) که مجموعه ایست از کلیه آهنگ‌هایی که وی تا بحال خوانده است. و بعد یک صفحه ۴۵ دور بسیار عجیب، عجیب بخاطر داستانی که تعریف می‌کند. نام این صفحه ۴۵ دور «Day tripper» نام دارد که آهنگ آن توسط بیتل‌ها و بطور دقیق تر جان لئون ساخته شده است. شاید کمتر سابقه داشته باشد که خواننده‌ای برای خواننده دیگری آهنگ بنویسد و این بار هم بیشتر یک هدیه بوده است. بیتل‌ها آهنگ «Day tripper» (مسافروزی) را هنگام سفر اخیرشان به آمریکا که در آنجا با نانسی سیناترا آشنا می‌شوند بعنوان هدیه به او می‌دهند.

● پدرش فرانک سیناترا سلطانی است که بريك تخت تجارتي بارزش سی و يك ميليون دلار نسته است. باوجود این مدتی پیش فرانکی بدخترش تلفن می‌کند و می‌گوید: «آهای، نانسی به کمی دلار نداری بمن بستی؟» نانسی لحظه‌ای ماتش می‌زند ولی بعد شروع بخندیدن می‌کند و پدرش میگوید: «البته که پول دارم. چقدر احتیاج داری؟» آنروز مثل اینکه سیناترا خیلی زود حرفهای معمولی را تمام می‌کند و بدخترش میگوید: «هیچ میدانی که «چکمه‌ها» باریش معادل پنجاه هزار نسخه صفحه درروز راه می‌روند؟ هیچ میدانی که حالا می‌توانی ۴۰۰ هزار دلار درسال درآمد داشته باشی؟» مقصود سیناترا از «چکمه‌ها» همان آهنگی است که برای نانسی بعنوان یک خواننده حرفه‌ای موفقیت بیار آورد، یعنی همان آهنگی که

### These boots are made for walkin,

(این چکمه‌ها برای راه رفتن ساخته شده‌اند) نام دارد. و در مدت بسیار کمی یکی از پرفروش‌ترین صفحات موزیک سبک در دنیا شد و تعداد فروش فقط در آمریکا به سه میلیون کپی رسید. نانسی برای خواندن این آهنگ در سراسر شهرهای بزرگ قاره آمریکا و شهرهای اروپا مجبور بود در تمام مدت چکمه بپا داشته باشد و حتی در تابستان که تحمل یک چنین کفش‌هایی بسیار مشکل است ولی با وجود این نانسی زیاد از این بابت اظهار ناراحتی نمی‌کرد و ترجیح میداد کفش‌های ناراحتی بیاداشته باشد و در عوض تندتر از سایرین راه برود.

قبل از بوجود آمدن آهنگ «چکمه‌ها» نانسی پنج سال بود که برای هفتاد و سه پدرش صفحه ضبط میکرد ولی هرگز موفقیت چشم‌گیری بدست نیاورد. بعد تصمیم گرفت وارد کار سینما و بازی در فیلم‌ها شود. در یکی آخرین فیلم‌هایش با پیتر فاندای پسر هنری فاندای مشهور همبازی بود ولی منتقدین شدیداً به هردوی آنها بخصوص نانسی حمله کردند نانسی مرتباً در همه زمینه‌ها شکست می‌خورد حتی در زندگی زناشویی‌اش که در سال ۱۹۶۰ با خواننده آمریکایی تامی سندرز ازدواج کرد و سال گذشته درماه ژوئیه از او طلاق گرفت.

اینطور بنظر میرسد که دختر فرانک سیناترا میبایستی خودش را در مقابل هرگونه عدم موفقیتی آماده کند ولی ناگهان «چکمه‌ها» که توسط آهنگسازی بنام «لی هزل وود» مخصوص او و صدایش نوشته شده، زندگی و سر نوشت نانسی را بکلی عوض کرد.

آخرین صفحات نانسی سیناترا که اخیراً در آمریکا و اروپا منتشر شده



تازه‌بینا

مهرماه ۱۱ ساله ۱۳۶۲



ضیائے

<http://www.javanan56.com>

